

کالبد شکافی
و
تبار شناسی ...

صفحه ۱۸

نه به جنگ
نه به تحریم

صفحه ۱۸

امپریالیسم و
انقلاب پرولتاریائی
در قرن بیست و
یکم

صفحه ۱۸

توانانیهای جنگی میکروبی
آمریکا
در آزمایشگاههای کورپوراتیو
رشد داده می شوند

صفحه ۱۵

سمت
جنبش
جوانان

صفحه ۱۷

جنبش کارگری در تقابل با التقاطگری!

جنگ و ویران سازی، برای نفت خواری و سلطه گری!

قطعه نامه‌ی ۱۷۳۷ شورای امنیت "سازمان ملل" در مورد تحریم ایران، فرصت مناسبی را به سران کاخ سفید درواشنگتون و صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل داد تا تهاجمی تر عمل کرده و نقشه‌ی "خاورمیانه بزرگ" خود را مجدداً به جریان بیاورند. آنها چنین وانمود می‌کنند که اگر دولتهای دنیا نجنبند، توسط "غول اسلامی" حاکم بر ایران نابود خواهند شد! "غولی" که تاخرخره درگیر تناقضات درونی است و در اثر مبارزات مردم ایران روز به روز فرسوده‌تر می‌گردد.

تبلیغات گوبلزی (دروغ هرچه بزرگتر باشد، امکان پذیرش آن تا درجه‌ای ممکن است) اگر زمانی موثر بود و اگر تراژدی

بقیه در صفحه پنجم

کارگری ایران به شکل سازمان‌یابی است که موفقیت این جنبش را تضمین می‌کند. اگر جنبش کارگری ایران تا به حال نتوانسته است مبارزات متشکلش را باموفقیت گسترش دهد، تمامی تقصیرها را نمی‌توان به شرایط عینی و مشکلات ناشی از سرکوب و وحشیانه‌ی کارگران نسبت داد. فقدان عامل ذهنی آگاه و پیش رو که بتواند قدم به قدم مبارزات کارگران را با توجه به اوضاع مشخص در سمت درست هدایت نماید و التقاطاتی که به‌ویژه پس از بروز رویزونیسم در جنبش آگاهانه‌ی کارگری به وجود آمده و در تئوریهای گوناگونی نظیر این که جنبش کارگری به عنصر آگاه کمونیستی

بقیه در صفحه دوم

در شماره ۲۱ رنجبر- ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران - دی‌ماه ۱۳۸۵، به دعوت‌نامه برای تشکیل "اتحاد کمیته‌های کارگری" پاسخ مثبت دادیم و آن را گامی در جهت پیش‌برد مبارزات کارگران ایران برای کسب حقوق پای‌مال شده‌شان دانستیم.

مع الوصف بر این عقیده نیستیم که راه حل نهائی سازمان‌یابی و رشد جنبش مستقل کارگری از طریق فعالیتهای پیشنهادی در دعوت‌نامه، می‌گذرد.

جنبش کارگری طی فعالیت مبارزاتی ۲۰۰ ساله‌ی عملی و بیش از ۱۵۰ ساله‌ی نظری‌اش و جمع‌بندی از آنها به دستاوردهائی رسیده است که برخورد آموزشی، نقادانه و همه جانبه به آنها، تنها راه مجهز کردن جنبش

جنبش زنان ایران و اخلاص رفرمیستها!

"امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی در قرن بیست و یکم"

اطلاعیه مطبوعاتی سمینار بین‌المللی
درباره‌ی

"امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی
در قرن بیست و یکم"

سمینار بین‌المللی درباره‌ی "امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی در قرن ۲۱" با شرکت ۱۵ حزب و سازمان مائونیست، که از جمله به مناسبت جشن دهمین سال‌گرد شروع جنگ خلق در نپال، تشکیل شد. سمینار در موقعیتی تاریخی برگزار شد که خلق نپال در مارش اش به‌پیش و در شرایطی که امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن عمده‌ی خلقهای جهان،

بقیه در صفحه پنجم

تاکتیکی، مبارزات زنان ایران با مبارزات زنان در دیگر کشورها تفاوت‌هایی دارد که ناشی از وضعیت مشخص جامعه‌ی ایران است؛ اما در درازمدت و برای تحقق خواسته‌های استراتژیک، این خواسته‌ها با خواسته‌های نه تنها زنان جهان، بلکه کل بشریت آزادی‌خواه و پیش‌رو جهان یکی است. بدین ترتیب سرنوشت رهائی زنان ایران با سرنوشت کل بشریت گره خورده و از آن جداناپذیر شده است. چرا؟

(۱) - مجموعه‌ی تحقیقات علمی در مورد پدیدار شدن نابرابریهای اجتماعی در جوامع

بقیه در صفحه سوم

جنبش زنان در ایران، علاوه بر ویژگیهایش که آن را از دیگر جنبشهای موجود در ایران متمایز می‌سازد، اما به‌خاطر این که جنبشی اجتماعی در کشوری سرمایه‌داری، عقب مانده و با تفوق مذهب بر دولت است، لذا در نزدیک به ۲۸ سال اخیر در شرایطی بسیار بغرنج و طی مبارزه‌ای جانانه علیه حاکمیتی‌های رژیم، به حیات خود ادامه داده است.

جنبش زنان ایران، مثل هر جنبش دیگر ضد رژیمی در دوسطح تاکتیکی و روزمره و استراتژیک و درازمدت، پیش می‌رود. گرچه در سطح خواسته‌های مشخص روزمره و

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

جنبش کارگری ... بقیه از صفحه اول

نیاز ندارد و خود مستقلا می‌تواند راه پیش روی خود را پیدا کند، که معنای جز تسلیم شدن به جنبش خودبه‌خودی ندارد؛ و یا اتحادیه‌های کارگری ذاتا به رفرمیسم کشیده می‌شوند و لذا باید در فکر ایجاد شوراهای کارگری بود؛ و یا ایجاد تشکلهای کارگری از هرنوع از بالا و توسط فعالان پیش‌رو کارگری با دیدگاههای متفاوت و بعضا متناقض و غیره، خود را بروز داده‌است، امروزه کلاف سردرگمی را در بین فعالان کارگری به‌وجود آورده که وحدت نظر در جنبش کارگری برای ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران را از بین برده است.

وقت آن رسیده‌است که بار دیگر تاریخ جنبش کارگری را ورق بزنیم و از آن بیاموزیم. زیرا این تاریخ جمع‌بندی شده به‌صورت کمونیسم علمی - علم رهائی پرولتاریا - حربه‌ای تئوریک را در اختیار ما قرار می‌دهد تا آن را در عمل به‌کار ببندیم و تجارب به‌دست‌آمده‌مان را جمع‌بندی کنیم و پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر را غنی‌تر سازیم. در غیر این صورت کورمال کورمال به‌پیش رفته، تئوریهای من درآوردی را به کار بسته و از شکستی به شکست دیگر در خواهیم غلتید. این آموزشها کدامند؟

(۱) - مبارزه‌ی کارگران علیه سرمایه‌داران، مبارزه‌ی انفرادی نیست. زیرا نظام سرمایه‌داری تولید را وسیعا اجتماعی می‌کند و آن را از حیثه‌ی انفرادی به حیثه‌ی کارجمعی در میدان تولید کالائی می‌کشاند. به‌طوری که بدون همکاری جمعی کارگران، تحقق تولید کالائی ناممکن می‌گردد. گرچه بورژوازی سعی می‌کند به‌کارگران به‌طور انفرادی برخورد کرده و حتی آنها را در رقابت باهم بکشد، اما کارگران در پراتیک مبارزاتی خود دریافته‌اند که یک دست بی‌صداست و شروع به تجمع در شکلی سندیکائی نمودند.

این امر نشان داد که مبارزات کارگری تنها در شکل توده‌ای آن می‌تواند صورت بگیرد و با باقی ماندن در حد محدود فردی یا گروهی، بازدهی نخواهد داشت.

(۲) - در جریان سازمان‌یابی کارگران در سندیکاهای خود، آنها نه تنها به‌فن سازمان‌یابی و مبارزه جمعی با سرمایه‌داران دست یافتند، بلکه دریافته‌اند که دولت در هر کشور سرمایه‌داری عامل حفظ وضع موجود است و در صورت لزوم مبارزات

کارگران را به‌خون کشیده و مانع از تحقق خواسته‌های مطالباتی آنها می‌شود و لذا دولت‌های سرمایه‌داری دشمن طبقه‌کارگران. (۳) - کارگران در پیش‌برد مبارزات متشکل به‌حق‌شان علیه سرمایه‌داران با معضلی جدی روبه‌رو شدند. نظرات مختلفی که برخی در جهت پیش‌روی مبارزات و برخی دیگر برای جلوگیری از رشد مبارزات مطرح‌شدند، در درون سندیکاها در مقابل هم قرار گرفتند: نظرات راست رفرمیستی و انحلال‌طلبانه و یا "چپ" آنارکوسندیکالیستی که مبارزات سندیکائی را در جهت سازش با بورژوازی و یا کشاندن آن به ماجراجویی و شکست قرار می‌دادند و نظرات درستی که به تقویت و تحکیم سندیکا و پیش‌روی مبارزات آن خدمت می‌کردند.

بدین ترتیب مبارزات طبقاتی در جامعه انعکاس خود را در درون سندیکاها نیز یافتند و پیش‌برد مبارزات اصولی کارگران با اخلال نظراتی که از جانب دیگر طبقات و اقشار اجتماعی مطرح می‌شدند، روبه‌رو گشتند.

(۴) - تفوق این یا آن نظر که معرف بورژوازی، خرده‌بورژوازی و یا کارگری بود، آینده‌ی مبارزات سندیکائی را تا آنجا که حاکم بود، رقم می‌زدند و می‌زنند. لذا دیدگاه‌هایی که اتحادیه‌ی کارگری را به‌دلیل پرداختن به مبارزات مطالباتی، ماهیتا رفرمیستی ارزیابی می‌کنند، صرف‌نظر از نیت‌شان، عملا به نفع رفرمیستها تبلیغ کرده و رهبری اتحادیه‌های کارگری را به‌آنان می‌سپارند. در حالی که می‌بینیم و در تاریخ هم نشان داده‌شده که تمام سندیکاها پیوسته رفرمیستی عمل نکرده و اگر رفرمیست شده‌اند، این به دلیل غلبه خط رفرمیستی بر آنان بوده‌است.

(۵) - تجربه مبارزات کارگری نشان داده‌است که این مبارزات در سطوح مختلف و در شرایط مختلف اشکال متنوعی داشته‌است. از جمله این که در زمانی که در جوامع سرمایه‌داری شرایط انقلابی موجود بوده و توازن قوای انقلاب و ضدانقلاب در سطحی است که کارگران می‌توانند به‌صورت قدرتی دوگانه در جامعه عمل کرده و حتی این توازن را به نفع خود تغییر داده و وارد فاز کسب تمامی قدرت شوند، شوراهای کارگری به مثابه ارگانهای قدرت کارگری وارد کارزار می‌شوند و برای از میان برداشتن قدرت بورژوائی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا عمل می‌کنند. در چنین شرایطی،

کمیته‌های کارخانه نیز کنترل تولید و هدایت آن را به دست می‌گیرند. در غیر این صورت، یعنی در شرایط تفوق بورژوازی، شوراهای دوام نیاورده و کمیته‌های کارخانه نیز جز در حد محدود کار مخفی یانیمه علنی نمی‌توانند مبارزات کارگران را پیش ببرند. بنابراین ساده‌ترین و قابل دسترس‌ترین تشکلهای کارگری که کارگران را در سطحی وسیع می‌تواند در خود جای دهد، تشکلهای سندیکائی و انواع تشکلهای ورزشی و غیره هستند. ایجاد این تشکلهای برای ارتقاء سطح مبارزات کارگران و نهایتا بالا بردن درک و آگاهی آنها از مبارزه طبقاتی جهت کسب قدرت، شرطی لازمند.

(۶) - تجارب تاریخی به‌کرات نشان داده‌اند که بدون وجود عنصر آگاه کارگری در هدایت مبارزات کارگران حتی در سطح سندیکائی و بدون تعلق این عناصر به تشکل پیش‌رو سیاسی کارگران - یعنی حزب کمونیست در هر کشور - خود عنصر آگاه قادر به تغذیه فکری نبوده و در نتیجه قادر به هدایت درست مبارزات کارگری نمی‌باشد. زیرا دست‌یابی به استراتژی و تاکتیک مبارزاتی درست و منطبق بر شرایط کارگران، بنا بر خصلت جمعی بودن مبارزات آنان، به‌تنهایی توسط فعالین کارگری ممکن نیست.

بنابراین اگر سندیکاها شرط لازم برای متشکل شدن کارگران جهت مبارزه برای کسب حقوق پای‌مال شده‌شان است، وجود حزب پیش‌رو پرولتاریا - حزب کمونیست - شرط ضروری برای ارتقاء مبارزات کارگران به سطح سرنگونی قهرآمیز نظام سرمایه‌داری و کسب قدرت سیاسی می‌باشد

نکات ۶ گانه فوق از جمله دستاوردهای اولیه‌ی مبارزه طبقاتی پرولتاریا هستند که صحت خود را در عمل انقلابی پرولتاریا به ثبوت رسانده‌اند. نمی‌توان ادعای کمونیست بودن کرد و این دست آوردها را نفی نمود و یا آنها را به صورتی نادرست و کج و معوج درک کرد و به اجرا درآورد.

حال به تجربه‌ی مبارزات چندسال اخیر کارگران و فعالان کارگری در ایران نظریه‌یافتیم. سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه نمونه‌ای است که نشان می‌دهد: اولاً برای تشکیل سندیکا در یک واحد صنعتی و یا خدماتی، فعالیت مستمر فعالان جنبش کارگری لازم است تا کارگران، در شرایط خفقان پلیسی، به آنها اعتماد کرده و در دفاع از تشکل سندیکائی

پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگه داریم!

جنبش کارگری بقیه از صفحه دوم

خود استوار بایستند. ثانياً برای رسیدن به موفقیت در تحمیل خواسته‌های کارگران به کارفرما براساس حکم " حق داشتن، سودجستن و اندازه نگه داشتن" عمل کنند و سندیکا را تا آنجا نتازانند که در شرایط دفاع استراتژیکی تشکل کارگری زیر ضربات پلیسی از نفس بیافتد. ثالثاً، سندیکا مورد پشتیبانی بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران باشد. رابعاً، سندیکاها باید در مراکز صنعتی و واحدهای بزرگی که شمار کارگران قابل ملاحظه است، به وجود آیند.

به ساده‌گی می‌توان درک کرد که ایجاد سندیکا در یک واحد کوچک تولیدی متشکل از ۱۰ یا ۲۰ نفر کارگر، به سختی می‌تواند در برابر فشار کارفرما و یورش پلیسی دوام آورد.

براین اساس، عمده‌ترین وظیفه‌ی فعالان کارگری باید صرف کار آگاه‌گرانه در محیط کار و در کارخانه‌های بزرگ که احتمالاً خود نیز باید کارگر آن کارخانه باشند، صورت گیرد.

با ایجاد کمیته‌های مختلف چه به نام کارگران و چه توسط خود کارگران، بدون ارتباط فشرده با مبارزات روزمره کارگران در واحدهای تولیدی، این کمیته‌ها جنبه‌ی بوروکراتیک پیدا کرده و به جلب اعتماد توده‌های کارگر در واحدهای مختلف نمی‌انجامند، ولو آن‌که هزاران کارگر هم به‌طور جداگانه فراخوان آن کمیته‌ها را امضاء کرده باشند.

این که بعد از چند سال پراتیک سازمان‌دهی توسط این کمیته‌ها، از عدم موفقیت آنان توسط خودشان صحبت به میان آمده و حتی گرایش‌های نادرست غیر پرولتری نظیر "انحصارطلبی" در میان آنها بروز کرده، نشان می‌دهد که عنصر ظاهر آگاه، اما باطنا حامل گرایش‌های نادرست ایدئولوژیک، در شرایط عدم کار و زندگی و مبارزه در متن طبقه، قادر به ایجاد سازمان فراگیر و سراسری کارگری نخواهد شد. به‌خصوص که نویسندگان دعوت‌نامه خود روی وجود "اختلافات واقعی" بین خودشان انگشت می‌گذارند و همین اختلافات، هر روزه می‌تواند حتی در صورت تشکیل "اتحاد کمیته‌های کارگری" آن را با انشعاب و تفرقه روبه رو سازد. زیرا در مبارزه طبقاتی و در شرایط حساس، تنها عاملی که می‌تواند مانع از بروز انشعاب شود، وجود تشکل پیش‌رو پرولتری است که براساس مرکزیت - دموکراتیک همه‌ی فعالیتها و از جمله اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی و عملی را سازمان می‌دهد و

فعالان کارگری عضو آن هستند.

درک این نکته چندان مشکل نیست که اساس ارتش را سربازان تشکیل می‌دهند. ارتشی با انواع ژنرالها و افسران و فاقد سربازان، قادر به هیچ عمل جدی نیست. اما ارتشی که فاقد افسران و ژنرالهای فهیم و متحدی باشد که با تحلیل از اوضاع و توازن نیروها، استراتژی و تاکتیکهای جنگی را معین کرده و به عمل درمی‌آورند، نیز ارتشی پیروزمند نخواهد بود.

بنابراین، اگر ایجاد سندیکاها در مراکز بزرگ صنعتی شرط لازم برای ایجاد تشکل فراگیر کارگری باشد، وجود رهبران پرولتری که در مکتب حزب واحد پیش‌رو طبقه‌ی کارگر تربیت شده باشند، شرط کافی برای ارتقاء مبارزات کارگران از حد سندیکائی به حد تشکل فراگیر و نهایتاً هجوم به دولت بورژوائی، سرنگونی آن و کسب قدرت توسط کارگران می‌باشد.

پس اگر مایل به سازمان‌یابی طبقه کارگر هستیم و خود را کمونیست می‌نامیم، وحدت ما در چارچوب حزبی پیش‌رو و مسلح به تئوری و پراتیک انقلابی پرولتاریا، پای در عمل بودن و حضور فعال و پیوسته در مبارزات کارگران، شرط پیروزی مان در سازماندهی طبقه کارگر و به پیروزی رساندن انقلاب می‌باشد.

اما نفوذ ایدئولوژی و سبک کار بورژوائی و خرده‌بورژوائی در میان نیروهای جنبش کمونیستی ایران در حدی است که مانع از ایجاد حزب واحد طبقه کارگر به‌مثابه یک ضرورت مبرم تاریخی می‌باشد. وجود تشکلهای مختلفی که مدعی تنها کمونیست بودن خود هستند، اعتماد طبقه کارگر را نسبت به آنها بر نمی‌انگیزد. مادام که مدعیان پیش رو بودن طبقه کارگر قادر به متحد شدن نگشته‌اند، انتظار داشتن از این که متن طبقه کارگر، یعنی اقلشار عقب مانده کارگری متحد شوند، نه تنها جدی نیست بلکه گمراه کننده است.

امید به این که دعوت کنندگان "اتحاد کمیته‌های انقلابی" در این باره اندیشیده و برای از بین بردن اشکالات موجود در عرصه‌ی سازمان‌یابی طبقه کارگر، عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر فکر و عمل کنند.

۲۵ دی ماه ۱۳۸۵ - ک. ابراهیم

جنبش زنان بقیه از صفحه اول

اولیه‌ی بشری، نشان داده‌است که با رشد ابزار تولید، تقسیم کار ناشی از به‌دست آوردن مازاد تولید و تشکیل خانواده، شرایطی فراهم شد تا مردان به دلیل برتریهای ناشی از قدرت جسمانی و داشتن تحرک (و زنان به دلیل بارداری و شیردهی فرزندان خود و عدم تحرک کافی)، در ابتدا زنان و فرزندان خود را به کار بی‌پاداش کشانند و سپس روش مالک شدن بر ثمره‌ی کار دیگری را به صورتی مسالمت آمیز و یا قهرآمیز، ادامه دهند. بدین ترتیب اولاً تشکیل خانواده بانی جامعه طبقاتی شد و ثانیاً عنصر قهر برای حفظ وضعیت موجود برای صاحبان وسایل تولید، ضرورت یافت. اگر در جوامع اولیه انسانها مشترکاً کار کرده و محصولات به‌دست آمده را - هر چند اندک - به‌طور جمعی به مصرف می‌رسانند، با به وجود آمدن جامعه‌ی برده‌داری، نابرابری بین انسانها در حدی رشد کرد که نه تنها عده‌ای صاحب ابزار تولید و تعدادی برده شدند، بلکه حق خرید و فروش و حتی کشتن برده‌ها طبق قوانین موجود را نیز بر خود مفروض می‌پنداشتند. بدین ترتیب زنان از افراد آزاد جامعه اولیه به برده‌های تولید مثل و تولید لوازم مصرفی و دیگر مایحتاج جامعه، تبدیل شدند.

علازم تغییراتی که در جوامع طبقاتی و گذار از برده‌داری به فئودالیسم و سرمایه‌داری از نظر شیوه تولید و شیوه استثمار، پدید آمد، اما نابرابری انسانها در برخورداری از نعمات مادی جامعه روز به روز افزایش یافت به طوری که امروز در یک سو شاهد انسانها و کودکانی هستیم که در حسرت به دست آوردن یک لقمه نان خشک، جان می‌بازند و در سوی دیگر با افرادی رو به رو می‌شویم که به‌اندازه‌ی ۲ میلیارد انسان در سال درآمد دارند. در میان انسانهای فقیر تحت استثمار و ستم طبقاتی نیز، زنان و کودکان بزرگترین قربانیان می‌باشند.

پایان دادن به این وضعیت ناگوار، درگرو مبارزه با ریشه‌ی به وجود آمدن آن، یعنی پایان دادن به سلطه‌ی طبقات استثمارگر و ستمگر و از میان برداشتن مردسالاری در کل جهان است.

بدین ترتیب، اگر زنان از این واقعیت تاریخی یعنی به‌وجود آمدن جوامع طبقاتی، آگاهی نداشته باشند و برای برچیدن این نظام ظالمانه با مردان متحداً مبارزه را سازمان ندهند، هرگز از ضربات و زخمهایی که مردسالاری و جامعه طبقاتی بر پیکر آنان وارد می‌سازند، نجات نخواهند یافت. در این حرکت بنیادی تاریخی، تنها آن دسته از زنان و مردان که نفعی در حفظ نظام سرمایه‌داری، ندارند،

بدون نقشه و تاکتیک دقیق را بر نمی‌تابند. آنها ضمن شرکت در مبارزات جاری توده‌ها و از جمله مبارزات زنان برای کسب حقوق پای‌مال شده‌شان، هم پیروزی در مبارزه‌ی مشخص را در مدنظر دارند و هم پیگیری و تداوم مبارزه را، برای ارتقاء سطح مبارزه از نظر سیاسی تشکیلاتی جهت سرنگونی نهائی دولت سرمایه‌داران و به‌دست گرفتن قدرت دولتی، و نهایتاً پایان دادن به سلطه‌ی طبقاتی در کشور و جهان.

بنابراین کمونیست‌ها ضمن دفاع و شرکت در مبارزات جاری زنان و تلاش برای تحقق برخی خواسته‌های مشخص آنان، پیوسته به‌آنان هشدار می‌دهند که در توم کسب حقوق خویش در چارچوب رژیم سرمایه‌داری و از جمله رژیم جمهوری اسلامی، نمانند. قانون اساسی جمهوری اسلامی متعلق به حاکمین مرتجع و سرمایه‌دار است و نه توده‌های استثمار شده و ستم دیده. حتا در پیش‌رفته‌ترین دموکراسی‌های بورژوازی نیز بعد از گذشت حداقل ۱۰۰ سال از بوق و کرنای عدالت خواهی و دموکراسی، حقوق زنان، برابر مردان نشده و مردسالاری هنوز پابرجا است. به طریق اولی، در ایران قانونی که ولایت مطلقه‌ی فقیه را به رسمیت می‌شناسد کیفیتاً به قوانین قرون وسطا شبیه است تا به قوانین نیم بند بورژوازی در شرایط کنونی!

لذا زنان ایران باید خود را برای نبرد سخت مرگ و زنده‌گی با رژیم جمهوری اسلامی ایران آماده‌کنند و به امید سیاست‌های فمینیست‌های اسلامی و لائیک بورژوازی و حتا سوسیال دموکراتیکی نمانند.

جنبش زنان در صورت محدود ماندن در چارچوب‌های فوق تنها قادر به تحمیل برخی رفرم‌های نیم بند به رژیم خواهد بود و نه رفرم‌های بنیادی و از میان برداشتن مردسالاری و نظام طبقاتی. به این اعتبار زنان پیشرو و کمونیست باید بتوانند در اسب جنبش زنان قرار گیرند تا آن را در جهت درست و انقلابی به پیش هدایت کنند.

حاکمیت ۸ ساله‌ی "اصلاح‌طلبان" حکومتی نشان داد که جمهوری اسلامی دشمن هرگونه رفرم جدی است. این رژیم حتا رفرم‌های از نوع "شاهانه" را هم تحمل نمی‌کند. لذا تلاش رفرمیست‌ها و رویزیونیست - رفرمیست‌ها در کشتادن جنبش زنان به سوی سازش با وضع موجود، جوابی مناسب به خواست سوزان رهائی زنان مبارز ایران نبوده و این مبارزه را به‌کج‌راه و نهایتاً عدم موفقیت می‌کشاند.

برخی از خواسته‌های به‌حق زنان و حتا تلاش برای تحمیل آنها به رژیم، چنانچه باهدف آگاه کردن زنان به حقوق پای‌مال شده‌شان پیش برده شده و از ابتدا به آنها صریحاً گفته شود که احتمال شکست این کمپین هست، زیرا زنان ایران با رژیم عقب مانده‌ی مذهبی و متحجرینی رو به رو هستند که بنا بر اعتقادات اسلامی‌شان شدیداً زن ستیز هستند، شاید بتواند خدمتی به بالا بردن آگاهی زنان بکند. وگرنه توده‌های مردم و زنان دوست ندارند که "مبارزه به خاطر مبارزه" را شیوه کار خود کنند. زیرا در عمل دریافته‌اند که هر کاری باید بازدهی داشته باشد و گرهی از مشکلات عیدیه‌ی آنان را بگشاید.

چرا نباید به زنان گفت که وقتی خمینی می‌گوید "اگر ۳۵ میلیون بگویند آری، من خواهم گفت نه!"، این به معنای آن است که سران جمهوری اسلامی شاگرد مکتب خمینی، مرتجع‌تر از آنند که به امضای یک میلیون شهروند توجه کنند و به آنها احترام بگذارند. لذا این کمپین احتمالی‌تواند حداکثر در حد افشای رژیم باقی بماند (آن هم رژیمی که خود به دلیل کارهایی که کرده، افشا شده و منفر است).

چرا برای جمع کردن امضاء که احتمالاً نتیجه‌ی درخشانی هم در بر نخواهد داشت، باید آن را ۵ سال آزرگار طول داد؟ و چرا باید همین شیوه را بعد از اتمام کمپین ادامه داد؟ و چراهای دیگر و تبلیغ "از این در به آن در، فرج است!"

به دلایل مشابهی است که کمونیسم علمی در مبارزات تاکتیکی و مشخص رهنمود دقیقی ارائه می‌دهد: اصل "حق داشتن، سودجستن و اندازه نگه داشتن" (مانو)

این بدان مفهوم است که در وهله‌ی اول، خواست ما باید خواستی عادلانه بوده و حقانیت داشته باشد تا تعداد هرچه بیشتری از آن دفاع کنند و برای تحقق آن به مبارزه بپیوندند. ثانیاً در جریان پیش‌برد مبارزه چنانچه به بخش‌هایی از این خواسته دست یافتیم و مبارزه‌ی ما حداکثر نتیجه‌ی مثبت ممکن را داد، باید به آن بسنده کنیم و نهایتاً مبارزه را تا به آنجا نتازانیم که دشمن با تمام نیرو به مقابله با ما برخاسته و دست‌آوردهای مبارزاتی ما را در شرایطی که در دفاع استراتژیکی قرارداریم، بی‌اثر سازد و مبارزه‌ی ما را سرکوب نماید. هم اکنون در مبارزات کارگران ایران، ما به‌کارگیری این رهنمود را، چه آگاهانه و چه به‌طور احساسی، می‌توانیم مشاهده کنیم. در حالی که آنانی که شعارهای اولترارچپ و یا راست می‌دهند، قادر به جلب کارگران و هدایت مبارزات آنان نیستند.

کمونیست‌ها مخالف دیدگاه صرف "از این در به آن در فرج است" بوده و مبارزه‌ی

شرکت خواهند کرد و آنانی که در برابر وضع موجود از خود کرنش نشان می‌دهند، خواسته یا ناخواسته به دشمنان استراتژیک زنان آزادی خواه تبدیل خواهند شد.

هم اکنون و در شرایطی که جنبش زنان ایران، پس از کسب تجارب فراوان در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، در ۲۸ سال اخیر، می‌رود تا همانند جنبش دانشجویی با اتخاذ موضعی قاطع‌تر گامی در جهت تغییر بنیادی وضع موجود بردارد و در صف پیش‌روان جامعه قرار گیرد، صداهای دورگه و ناصافی از درون این جنبش، زنان را به مبارزه برای حفظ وضع موجود فرامی‌خوانند. فشرده‌ی این تلاش بی‌مایه را در مقاله‌ای که نوشین احمدی خراسانی در سایت ادوار نیوز - ۵ شنبه ۴ دی ماه ۱۳۸۵ - در بررسی "کمپین یک میلیون امضاء" نوشته، می‌توان ملاحظه کرد:

- به هم ریخته‌گی و کم‌رنگ شدن مرزبندی‌های ایده‌ئولوژیک در جنبش زنان،

- نمی‌توان جنبش زنان را در این کمپین زیر عنوان‌هایی چون لائیک، اسلامی و سوسیالیستی طبقه بندی کرد،

- بحث فمینیسم اسلامی، لائیک و سوسیالیستی از اساس دچار بحران است،

- ما به تدریج در حال آموختن و پذیرش این واقعیت هستیم که همواره و هر لحظه باید انتخاب کرد. یعنی با یک انتخاب اولیه تکلیف همه روشن نمی‌شود،

- در طول سال‌های فعالیت‌ام همیشه بر این ایده پای بند بوده‌ام که راه و روش مهم‌تر از هدف و مقصد است،

- اگر تنها به رای و نظر من بود، واقعا آرزو می‌کردم که ای‌کاش جمع‌آوری این امضاءها نه ۲ سال بلکه ۵ سال به طول می‌انجامید،

- می‌خواهیم به کجا برسیم؟ نهایت کار آن است که مثلاً به‌جای ۲ سال، ظرف یک‌سال این یک میلیون امضاء را جمع کردیم، بعد چه؟،

- از هم اکنون فکرو چاره‌ای برای فاز دوم کمپین بیاندیشیم تا این حرکت رو به گسترش یعنی تربیت کنشگران اجتماعی در سطح وسیع را بتوانیم همچنان تداوم بخشیم.

التقاط نظری، یکی به نعل و یکی به میخ زدن و بدون ارائه‌ی دیدی روشن برای رسیدن به آینده‌ی تابناک، در لابه‌لای این اظهارات هویدا هستند. اما آنچه که بیش از همه مشهود است، روش "جنبش به خاطر جنبش و نه به خاطر هدف" می‌باشد. نوشین پیامی جز پریدن از این شاخ به آن شاخ ندارد و عملاً مداح حرکت‌های رفرمیستی است و فمینیسم مافوق طبقاتی!

کمپین یک میلیون امضاء در جهت طرح

وحدت مائونیستی)، کمونیستهای انقلابی آلمان و حزب کمونیست فیلیپین. ناظرین : حزب کمونیست انقلابی آمریکا و حزب رنجبران ایران. سمینار با سرود انترناسیونال و احترام به جانباخته‌گانی که زنده‌گی خود را وقف امر کمونیسم کردند، آغاز شد. پیامهای احزاب مختلف خوانده شد. باخبر شدن از کشتار وحشیانه‌ی رفقا چاندرا (عضو کمیته مرکزی) و کارونا (عضو کمیته محلی) حزب کمونیست هندوستان (مائونیست) توسط دولت هندوستان، باعث شد تا در سمینار به یاد آنها اعلام سکوت شود. سالن سمینار با عکس مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسهدن و رهبران جنبش مائونیستی و پرچمهای سرخی با شعارهای مارکسیستی و انقلابی مزین شده بود. توجه ویژه‌ای به شعار مانیفست کمونیستی "کارگران همه کشورها متحد شوید" شده بود که به زبانهای مختلف نوشته شده بود. نماینده‌گان و ناظران در سمینار فرصت یافتند تا فرهنگ انقلابی جنگ خلق را از طریق مشاهده‌ی نمایش گروه فرهنگی انقلابی سامانا، مشاهده کنند.

جنگ و ویران سازی بقیه از صفحه اول

تاریخ این بود که هیتلر، قبل از آن که توسط ارتش سرخ کارگران شوروی مضمحل گردد، توانست موفقیت‌های نسبتاً بزرگی در اشغال کشورهای اروپائی به دست آورد. اما تبلیغات ننوکانه و صهیونیستها دیگر کسی را گول نمی‌زند، زیرا مشت این دروغ‌گویان باز شده‌است و جرج دابلیو بوش هم به عنوان هیتلر بدلی، امروز از شکستی به شکست دیگر کشانده می‌شود، هر چند که با از دست دادن اعتبار سیاسی و قدرت اقتصادی اش تنها با تکیه به ارتش وحشی و خون‌خوارش دنیا را به سلاح خانه‌ای تبدیل کرده و ویران سازی کشورهای مخالف اش را در پیش گرفته است.

تصمیم بوش در فرستادن ۲۱۵۰۰ سرباز دیگر به عراق که گفته می‌شود احتمالاً با هدف نفوذ در ایران در صورت بروز جنگ گسیل شده‌اند، حتا در کنگره آمریکا نه تنها با مخالفت سناتورهای دموکرات، بلکه با مخالفت سناتورهای جمهوری خواه نیز روبه‌رو شده‌است. کار به همین جا ختم نشده و به دستور بوش ناوهای جنگی هواپیما بر دیگری که مجهز به موشکهای پاتریوت می‌باشند به خلیج فارس فرستاده شده‌اند. این راه

در باتلاق جنگ تجاوزکارانه‌اش در عراق و در افغانستان هر چه بیشتر فرومی‌رود، می‌رود تا به پیروزی تعیین کننده‌ای علیه دشمنانش دست‌یابد. در این سمینار روی وجود ظرفیت عظیم جهت پیش‌روی انقلابی و ضرورت پایان دادن به ضعف موجود نیروهای کمونیست به منظور گسترش فعالیت آنها تاکید شد.

حزب کمونیست نپال (مائونیست) و حزب کمونیست هندوستان (مائونیست) نوشته‌کتابی به سمینار ارائه دادند، در حالی که دیگر احزاب به صورتی شفاهی نظرات خود را بیان داشتند. تمرکز بحثها در سمینار عمدتاً روی سیمای مشخص امپریالیسم در چارچوب جهانی شدن و تاکتیک‌هایی که در کشورهای امپریالیستی و تحت سلطه باید اتخاذ شود، در سهایی که از دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای سابقا سوسیالیستی و فراتر رفتن از قله انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی در چین و نیاز تقویت وحدت نیروهای مائونیست در سطح جهانی می‌توان گرفت، بود. کلیه‌ی این بحثها به‌طور فشرده‌ای در رابطه با خدمت کردن به ضرورت دفاع، تلفیق و رشد مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم، علم انقلاب، برای مقابله با معضلات قرن ۲۱ صورت گرفتند. بحثها از عمق، گسترده گی ابعاد و زنده در برخورد نظرات به هم، برخوردار بودند که بیان‌گر تمام و کمال روحیه‌ی انترناسیونالیستی و قدرت ایده نولوژیکی آن در "متقاعدسازی" می‌باشند.

پیشنهادات "جنبش انقلابی بین‌المللی" و حزب کمونیست هندوستان (مائونیست) و آماده‌گی احزاب و سازمانها در غلبه بر تمامی مشکلات جهت شرکت در سمینار کمک شایانی به برگزاری موفقیت‌آمیز آن نمود. شرکت کننده‌گان عبارت بودند از : حزب کمونیست افغانستان، حزب کمونیست بوتان (م - ل - م)، حزب کمونیست هندوستان (مائونیست)، حزب کمونیست هندوستان (م - ل - م)، حزب کمونیست هندوستان (م - ل)، ناگز الباری، حزب کمونیست ایران (م - ل - م)، حزب کمونیست مائونیست ایتالیا، حزب کمونیست نپال (مائونیست)، حزب مائونیست کمونیست (ترکیه و کردستان شمالی)، حزب پرولتاریائی پوربو بنگالا (کمیته مرکزی)، حزب پرولتاریائی پوربو بنگالا (گروه

چنین دولتی جز سرسپردگی به امپریالیسم و صهیونیسم هنر دیگری نخواهد داشت. رژیم مرتجع و ضدانقلابی جمهوری اسلامی باید به دست توانای مردم ایران و درپیشاپیش آنها طبقه کارگر از قدرت بهزیرکشیده شود تا در فرای پیروزی، دوباره نظامی از قماش نظام سلطنتی و یا جمهوری اسلامی با مقداری حواشی و زواید سرکار نیاید و سوسیالیسم درایران مستقر شده و یک بار برای همیشه بر دردهای هزاران ساله‌ی مردم زحمت و کار نقطه‌ی پایانی بگذارد. اوضاع به سرعت درحال رسیدن به نقطه‌ی عطفی است که در آن دوستان و دشمنان آزادی، استقلال و جمهوری شورائی تحت رهبری طبقه کارگرمتمايز خواهندشد. بنابراین افشای تسلیم طلبان به امپریالیسم و صهیونیسم را باید بدون وقفه ادامه دهیم و برای سرنگون ساختن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی صفوف کارگران و زحمت کشان و پیشروان آنها - کمونیستها - را متحد و یک پارچه سازیم.

۲۷ دی ماه ۱۳۸۵ - م. یاور

نه به جنگ،... بقیه از صفحه آخر

موجود در منطقه بود. انتخاب فردی با ظاهر و گفتمان "احمدی نژادی" پاسخی بود به بالا گرفتن اختلافات خاورمیانه و قرار دادن شخصیتی با معماری فکری مشابه جورج بوش در برابر رئیس جمهور آمریکا. شعارهای پوپولیستی در خارج و داخل کشور و تلاش برای جا انداختن این تصور که پیگیر ترین مدافع حقوق فلسطینی ها ، مردم عراق و لبنانی ها جمهوری اسلامی است در همین راستا صورت گرفت.

در حالیکه آمریکا و اروپا به سر هم کردن اتحادی از کردهای عراقی، کشورهای وابسته عربی و اسرائیل تحت عنوان "دمکراسی برای خاورمیانه" مشغول بود، ایران نیز برای مقابله با این تاکتیک به ایجاد اتحادی ضد اسرائیلی با سوریه، حزب الله لبنان و حماس در منطقه مشغول شد. افزایش کمک های مالی به حماس و حزب الله لبنان و ادامه کمک های مالی به شکل فروش نفت ارزان به سوریه ، تشکیل کنفرانس هولوکاست در تهران و سعی در بالا بردن نفوذ ایران در شیعیان عراق و آموزش نظامی آنان همه در چهارچوب

پیروی کردن دیگرکشورهای اوپک از ایران شکست بزرگی درعرصه‌ی اقتصادی به آمریکا می‌باشد نیز از زمره مسائلی است که آمریکا به هر قیمتی که شده باید جلوی آن را بگیرد.

بنابراین، برداشتن این مزاحم از سر راه سلطه‌گری آمریکا از اهمیت استراتژیکی زیادی برای آن برخوردار می‌باشد.

بسیج ارتش اتیوپی برای حمله به سومالی و وارد کارزارشدن بمب‌افکنهای آمریکا جهت به زانو درآوردن نیروهای مرتجع اسلامی در سومالی که سدی در برابر پیش‌برد مقاصد آمریکا به‌شمار می‌روند، تحت بهانه‌ی وجود تعدادی القاعده‌ای در آن‌جا و تحمیل دولتی پوشالی نیز در راستای دست اندازی به میادین نفتی در شاخ آفریقا و در دارفورسودان می‌باشد.

نئوکانه‌های حاکم بر آمریکا که برای سلطه‌یابی بر جهان از رم باستان و یا از استعمار انگلیس درس گرفته‌اند، سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" را از طریق به جان هم انداختن ملل خاورمیانه و حتا در درون یک ملت بین شیعه و سنی (در عراق) و یا جنگ ناسیونالیستها با اسلامی‌ها (در فلسطین) و

نرد عشق باختن آنها و صهیونیستها با عباس رئیس جمهور فلسطین به قصد خاموش کردن مبارزات مردم این منطقه که علیه تجاوز خارجی، صورت می‌گیرد، با حمله به نماینده‌گی اقتصادی ایران (ویا به قولی کنسولگری ایران) در هولویر (در مرکز حکومت خودمختار کردستان عراق) و دستگیری ۵ نفر از کارمندان رژیم جمهوری اسلامی و ضبط کلیه‌ی اسناد موجود در آن مرکز، از جمله آخرین تحریکاتی است که امپریالیسم آمریکا برای به‌دام انداختن دولت ایران و آغاز حمله تحت بهانه‌ی صرف دفاعی، بدان متوسل شده‌است.

در چنین شرایطی که بروز جنگ معنائی جز کشتار دهها و شاید صدها هزار نفر از کارگران و زحمت کشان ایران و نابودکردن زیربنای اقتصادی ایران ندارد، چه در سطح جهانی و چه در ایران از کلیه‌ی انسانهائی که مخالف جنگ و تجاوزند می‌طلبد تا فریاد خود را علیه جنگ افروزی جدید در منطقه که می‌تواند ابعادگسترده‌ای یافته و تمام منطقه را در آتش جنگی خانمان سوز نابودکند، هر چه رساتر سازند.

هیچ نیروی خارجی، به‌جز نیروی لایزال کارگران و زحمت‌کشان ایران، حق دخالت در ایران و دولت سازی در آن ندارد. زیرا

کومرتس بانک آلمان که دومین بانک بزرگ آلمان است و برخی دیگر از بانکها از جمله در کانادا، وارد این کارزار آمریکائی شده‌اند.

آن چه که جالب و درعین حال خطرناک است این است که اگر قبل از هجوم آمریکا به عراق ، در شورای امنیت "سازمان ملل"، آمریکا موفقیتی به‌دست نیاورد و درحمله به‌عراق تقریبا تنها ماند، اینک در رابطه با ایران با دست بازتری می‌تواند عمل کند.

اما، کلیه ی این تلاشهای آمریکا جهت برافروختن جنگ تحمیلی احتمالی در ایران و تحقق کشت و کشتار و ویران سازی دیگر در ایران در زمانی صورت می‌گیرد که عرصه بیش از پیش بر نیروهای متجاوز امپریالیستی - صهیونیستی در افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان تنگ‌تر شده و آمریکا در گستره‌ی سیاست آشوب و ادامه‌ی حیات انگلی خود از یک طرف و برای درآوردن این ارتشهای متجاوز و اشغال‌گر از پاسیویته و درعین حال تحقق رویای نفت‌خواری و سلطه‌گرایانه‌اش از طرف دیگر، در فکر ماجراجوییهای دیگری در منطقه است.

امپریالیستها خوب می‌فهمند که در صورت مجهز شدن کشورهای جهان سوم به سلاحهای اتمی، امکان دست اندازی و تهاجم از آنها گرفته شده و مجبور به وادارشدن به مناسبات غیر سلطه‌گرایانه با آنها هستند. رژیم جمهوری اسلامی ایران هم در صورت داشتن بمب اتمی دیگر به راحتی اجازه نخواهد داد که ایران بی‌قید و شرط تسلیم شود، بلکه به عنوان کشوری بانفوذ در منطقه خواهدکوشید تا نفوذ خود را گسترش داده و عرصه را بر نفت خواری آمریکا و شرکاء و به نفع خود، تنگ کند.

تصمیم دولت ایران در خارج کردن تدریجی خود از حوزه دلار به حوزه یورو، به خصوص در مورد صدور نفت که در صورت

www.ranjbaran.org



توطئه، شکست؛ باز هم توطئه، باز هم شکست؛ و سرانجام نابودی چنین است ماهیت امپریالیسم!

نه به جنگ... بقیه از صفحه ششم

بی آبرویی مبدل می شود (که آخرین پی آمد آن برکناری اخیر رئیس ارتش اسرائیل بود). پس از این شکست، جنبش مقاومت علیه امپریالیست های اشغالگر در عراق نیروی تازه ای می گیرد و رژیم ایران نیز تمام تلاش خود را برای به کار گیری مهره ها و امکانات خویش در عراق به کار می بندد تا ارتش آمریکا و انگلیس را در باتلاقی که خود آفریده اند گرفتارتر سازد.

سیاست های رژیم در داخل نیز با سرعت خود را با تحولات منطقه تطبیق می دهد. گسترش سرکوب جنبش های کارگری و دانشجویی، دستگیری پیشروان کارگری و زندانی کردن و شکنجه آنان، دستگیری و محروم کردن دانشجویان مبارز، اخراج و ممنوع التدریس کردن اساتید منتقد دانشگاه ها و در کنار آنان احکام بی دادگاه های اسلامی و اعدام مخالفان سیاسی به ویژه در مناطقی که مسائل ملی می تواند موجب ایجاد ناآرامی گردد، افزایش چشم گیری یافته است.

داخل رژیم نیز اختلافات محسوس است. آندسته از سران رژیم (رفسنجانی، جنتی و شرکا) که پول های چپاول کرده را در خارج به کار انداخته اند و منافع بسیاری در دبی، کانادا و دیگر مناطق دنیا دارند برای جلوگیری از جنگ و بازگشت بر سر میز مذاکره تلاش می کنند. آنان برای شرعی کردن فعالیت های خود، بخشی از مجلس را ترغیب به احضار دولت احمدی نژاد کرده اند. (در هفته گذشته بیش از ۱۵۰ نماینده مجلس نیز، نامه ای امضا کرده و در آن درخواست کردند رئیس جمهور در مجلس حاضر شود و درباره سیاست خارجی و اقتصادی دولت توضیح دهد).

رفسنجانی حتی در دیدار با سفیر انگلستان، سخن از "جلب اعتماد در خلال مذاکره" به میان می آورد و می افزاید "جمهوری اسلامی ایران به دنبال ماجراجویی درخصوص انرژی هسته ای نیست و به دیگران هم توصیه می کند دنبال ماجراجویی نباشند.

ویا "اگر این موضوع از مسیر صحیح خود پی گیری شود آمدهی هرگونه راستی آزمایی توسط مراجع مسئول برای اثبات صلح آمیز بودن برنامهی هسته ای خود هستیم."

هاشمی، روز چهارشنبه ساعتی بعد از دیدار با سفیر بریتانیا، با بیش از ۱۰۰ تن از نمایندگان مجلس دیدار کرده و گفته است: «همه باید بدانیم که فرصت سوزی برای کشور سم و خیانت به نسل های امروز و آینده است ... هاشمی در این دیدار، بار

کشاندن رژیم موثر واقع شوند. تحریم های سیاسی مد نظر آمریکا و متحدانش در واقع آغاز یک روند است که با سرعتی سرسام آور صورت می پذیرد و ساعت به ساعت وضعیت خاورمیانه و ایران را وخیم تر می کند.

پس از تصویب این قطع نامه سران رژیم اسلامی هراسان و سراسیمه از عواقب آن به تلاش های سیاسی و دیپلماتیک خویش افزودند. همزمان با آن، به به کار گیری اهرم های پر توان خود در عراق و لبنان پرداختند که بعدا بیشتر به آن خواهیم پرداخت. بی شک این تلاش ها از ترس عواقب تحریم های بین المللی بر علیه رژیم نمی باشد. چرا که قربانیان واقعی چنین تحریم هایی هرگز سران و وابستگان رژیم نبوده و نیستند بلکه در وحله اول کارگران و زحمتکشان خواهند بود.

تحریم ها با قصد گرسنگی دادن به مردم نیمه گرسنه و فقیر ایران صورت می گیرد، تا آنان شاهد مرگ دسته جمعی نوزادان و کودکان خویش باشند که به علت نبود شیر، دارو، مواد اولیه غذایی و... فوج فوج قربانی سیاست های امپریالیستی آمریکا و اسرائیل بشوند، تا رژیم امام زمان دو دستی به قدرت بچسبند و اسرائیل بر طبل جنگ بکوبد.

رژیم می داند تحریم ها هر چقدر هم سخت و پیگیرانه باشد کاخ های ظلمش را فرو نمی ریزد، بلکه به دست های خونی اش این چاقو را نیز خواهد داد تا کمبود و سرکوب هایش را به بهانه تحریم جهانی هر چه وسیعتر کرده و علت تمام مشکلات و بدبختی های مردم را به آدرس آمریکا حواله دهد.

عکس العمل رژیم و سرانش نه از این قطع نامه، بلکه از پی آمد های آن یعنی احتمال در گیری مستقیم و یا غیر مستقیم نظامی با آمریکا و اسرائیل می باشد و درست با چنین چشم اندازی است که به تکا پو افتاده تا بر آتشی که اسرائیل و آمریکا باحمایت مستقیم اروپا در لبنان بر پا کرده اند دامن زده و با راه کار طولانی و مزمن کردن بحران لبنان، حمله نظامی به ایران را به عقب بیاندازند.

آمریکا و اسرائیل در حمله نظامی به لبنان که مرحله اول حمله به ایران به حساب می آمد (قصد اسرائیل از این حمله نابودی کامل قدرت نظامی حزب الله لبنان بود تا برگ برنده رژیم را ناکار سازد)، با مقاومت خلق لبنان مواجه می شوند و رویاهای فتح یک روزه کشور کوچک لبنان توسط ارتش "ظفر نمون" اسرائیل به کابوس شکست و

مقابله با نقشه های آمریکا و اسرائیل در منطقه صورت گرفت. برای اجرای این سیاست ها احتیاج به فردی بود که تظاهر به فقر کند، خود را به طبقه محروم جامعه ببیند، مانند آنان زندگی و مانند آنان لباس بپوشد، چندان شناخته شده نباشد. افراد بد نام و مشهوری مانند رفسنجانی، کروبی و ... برای این تاکتیک بی استفاده بودند.

در داخل اما سیاست فریب مردم و نواختن شیپور از سر گشادش را ادامه دهد، در حالیکه خود را مدافع مستضعفان و محرومان جلوه می دهد، به سرکوب خواسته های بحق کارگران، اقلیت های ملی و مذهبی، پرستاران، کارمندان، دانشجویان و دستگیری و شکنجه مدافعان حقوق بشر و مخالفان سیاسی می پردازد. مقاومت کارگران و دانشجویان در داخل کشور نقش تعیین کننده ای در رسوائی ماهیت پوپولیستی رژیم داشت و ظاهرا بر خلاف تصور رژیم، این روند دچار اشکالات جدی شده است. از سوی دیگر فشار جهانی امپریالیسم آمریکا و متحدانش، کارشکنی روسیه در پیشبرد کار های تکنیکی نیرو گاه های اتمی ایران و در وحله آخر علنی شدن خارج از دستور بودن این فعالیت ها، منجر به ایجاد اختلال در این روند گشت.

با تصویب قطع نامه و تحریم احتمالی اخیر شورای امنیت بر علیه ایران، رژیم عملا به "آش نخورده و دهان سوخته" مبدل شد. نتیجه منطقی تصویب این قطع نامه آغاز تحریم هایی است که می تواند برای به تسلیم

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

که نشانه توافق با تحریم ها علیه ایران باشد شنیده نمی شود.

البته این امری طبیعی و قابل درک است، چرا که قرار نیست حضرات هوادار "تحریم هوشمندانه" با کودک مریض خود به بیمارستان مراجعه کند که به علت محاصره اقتصادی وسایل بیمارستانی اش از کار افتاده و یا در هواپیمائی بنشینند که معلوم نیست کی و کجا موتورش از کار می افتد. چون وسایل یدکی اش سال هاست جزواقلام تحریمی هوشمندانه آمریکاست.

قربانیان تحریم زحمتکش، کارمندان و اکثریت جامعه ایران خواهند بود، تحریم منابع مالی ایران و یا درآمد های نفتی بر اقتصاد تک محصولی ما مستقیماً اثر خواهد کرد.

قطع واردات منجر به فاجعه انسانی خواهد شد، بیمارستان ها، وسایل حمل و نقل عمومی اعم از راه آهن و خطوط هوایی دچار اختلال جدی خواهند شد که تاوان آنرا مردم ایران با جانشان خواهند داد. مواد اولیه غذائی میلیو نها انسان نایاب خواهد شد. گرسنگی، بیماری های ناشی از سوء تغذیه در کنار کمبود دارو به دروکردن نوزادان، کودکان و سالمندان کشورمان خواهند پرداخت. در دوران تحریم اقتصادی رژیم عراق تنها ۵۰۰۰۰۰۰ کودک عراقی از بیماری و گرسنگی تلف شدند، عراق یک کشور ۱۷ میلیونی بود و جمعیت ایران بیش از ۷۰ میلیون نفر است!

سیاست آمریکا و اسرائیل در منطقه آمریکا و اسرائیل سیاست چند جانبه ای را در منطقه بکار گرفته اند، تهدید دائمی به حمله مستقیم به ایران با باز گذاشتن دست خود برای انتخاب وسیله. این تهدید رژیم را دچار وحشت کرده، به خصوص که سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم آشکارا از سوی حاکمان مرتجع و دیکتاتورهای منطقه حمایت و پشتیبانی می گردد. عربستان سعودی و کشورهای حاشیه ای خلیج فارس از حمایت لجستیکی و پشت پرده دست می کشند و علناً در برنامه حمله به ایران نقش بازی می کنند. عربستان سعودی آمادگی خود را برای فرستادن نیروی نظامی به عراق برای "حمایت از جان و مال اهل تسنن در عراق در برابر شیعیان عراقی" اعلام کرده و خیرگزاری دولتی روسیه نووستی به نقل از مجله گازیتا می نویسد " این بخشی از نقشه نظامی آمریکا ست برای جایگزینی تدریجی نیروهای آمریکائی با نیروهای نظامی کشورهای عربی در

رابین هود اسلامی عمق فریب کاری و هوچی گری آنان را نشان می دهد:

"نادر خزعلی کمی بالاتر از میدان ۷۲ در خیابان شهید رحیمی سوپرمارکت دارد. دل وی از گرانی خون است. خزعلی می گوید؛ باور کنید قیمت ها از دستم خارج شده، چون به روز، گران می شود. به گفته وی تن ماهی از ۹۰۰ تومان به ۱۱۵۰ تومان رسیده و ماکارونی ۴۰۰ تومانی را امروز مجبور است ۶۰۰ تومان بفروشد. این فروشنده محترم معتقد است که تخم مرغ حکم طلا پیدا کرده و قیمت اش به روز تغییر می کند. به گفته وی از ۲۲۰۰ تومان برای هر شانه تخم مرغ قیمت به ۲۵۰۰ تومان رسیده است. خزعلی می گوید: کارخانه های نوشابه سازی هم قیمت ها را بالا برده اند. وی می افزاید: هرچقدر قیمت ها ارزانتر باشد ما هم بیشتر می فروشیم اما الان قیمت ها بالا است" ویا " الان خانه ۶۷ متری دوخوابه را ۶ میلیون تومان رهن کامل می دهند. تازه این خوب است. من مشتری دارم که برای یک ۶۴ متری ده میلیون تومان رهن می خواهد. به گفته وی، خانه ۱۴۰ متری در این منطقه الان شیرین ۳۰۰ میلیون تومان قیمت دارد. "... لپه قیمت اش به کیلویی ۱۷۰۰ تومان رسیده است. میوه که بیداد می کند. من دیروز رفتم گوجه فرنگی بخرم می گفت کیلویی ۱۰۵۰ تومان اما دیدم باید نصف گوجه ها را دور بریزم چون یا خراب بودند یا سفید. وی می افزاید فقط دو کیلو پرتقال ریز خریدم که شد ۱۳۰۰ تومان، از آن پرتقال هایی که آدم نمی تواند جلوی میهمان بگذارد". این قیمت ها را باید با درآمد ۱۵۰ هزار تومان در ماه پرداخت! این اولین پی آمدهای تصویب قطع نامه شورای امنیت برای مردم ایران بوده و عواقب تحریم هنوز در راه است.

عاشقان سینه چاک تحریم در میان اپوزیسیون خارج از کشور که شهر فرنگی است و از همه رنگی در آن می توان یافت، تحریم بیش از هر وسیله مورد استفاده قرار می گیرد. صحبت از "تحریم رژیم" و نه مردم ورد زبان نئولیبرال ها و راست های سنتی است، تحریم هوشمندانه!!" هم کپی جدیدی است که انواع و اقسام طیف های جمهوری خواه و مجاهدین خجالتی را در بر می گیرد.

بر خلاف نظر جمهوری خواهان، سوسیال دمکرات ها، رفرا ند می چی ها و دیگر کیف کشان آمریکا از اپوزیسیون داخل کشور و زندانیان سیاسی اسیر و یا حتی راست های "ملی - مذهبی"، هیچ صدائی و یا اشارهای

دیگر به آنچه «حفظ نظام» توصیف می کند، اشاره کرد و این موضوع را وظیفه اصلی همی دست اندرکاران جمهوری اسلامی ایران دانست. "خاتمی متحد جدید و شریک تجاری قدیمی رفسنجانی که زمانی "قهرمان آرزوهای لیبرال ها و ملی- مذهبی های داخلی و خارجی" بود به عنوان شخصیت "وجیه المله" برای نجات بیضه ای اسلام شال و کلاه می کند و به عنوان نماینده ای نظام، این بار به کوری چشم عاشقان سابق، راهی اجلاس داووس سوئیس می گردد و در برابر سوال خبرنگاران در مورد اختلافات ایران و آمریکا چنین پاسخ می گوید: "من امیدوارم که دو کشور به خوبی وضعیت کنونی را مدیریت کنند. ما عمیقاً نیازمند صبوری و درک مسائل هستیم، نه اینکه خیلی احساسی برخورد کنیم... به جای رودرویی بهتر است با ایران و سوریه همکاری و گفت و گو شود... مردم بسیاری در عراق کشته می شوند... سنی ها، شیعیان و آمریکایی ها. دمکراسی نوپای عراق در معرض تهدید است، تهدیدی جدی". ویا "با درک و همکاری متقابل ما قادر خواهیم بود روی همه این مشکلات کار کنیم. ما مجبوریم هر کاری را برای حفظ عراق انجام دهیم".

از سوی دیگر بازی قدیمی جناحهای رژیم، حنائی است که بی رنگ شده، بسیار دور از انتظار به نظر می رسد امپریالیسم خونریز آمریکا که خود در جناح و دارودسته سازی شهره عالم است فریب این سیاست ها را بخورد.

آقا زاده ها، بازاری ها و زالوهای تسبیح چرخان نیز بیکار ننشسته اند: با بالا گرفتن امکان حمله نظامی آمریکا به ایران قیمت های مواد غذائی سر به آسمان زده است. قیمت نان، پنیر و... مانند بازار بورس ساعت به ساعت تعیین می شود، قیمت یک کیلو گوجه فرنگی به ۴۵۰۰ تومان رسیده است. احمدی نژاد هنگام ارائه بودجه سراپا ساختگی دولت اش به مجلس، در مقابل انتقادات نمایندگان از سیاست های دولت اش که دست آفازده ها و محتکران را باز گذاشته، ناتوان از پاسخ گوئی فرار به جلو را بر می گزیند و برای رهائی گریبانش از منتقدان جواب می دهد: "از محل زندگی او خرید کنید، چرا که به گفته وی در محله نارمک قیمت ها پایین است"! جدا از اینکه چهقدر این پاسخ چرند است و نشانه ای است از ماهیت فاسد دولت سرمایه سالار و زحمتکش ستیز حاکم بر ایران، یک نگاه به قیمت ها و نظرات زحمتکشان در محله

اپورتوننیست برای جلب کمک های مالی و نظامی امپریالیسم سرو دست می شکنند. جدا از نوکران کلاسیک آمریکا- سلطنت طلبان و مشروطه خواهان- اکنون دارودسته مهتدی به عنوان کاریکاتور بازوی نظامی محلی وارد بازی می شود. اینان که خود را منتسب به چپ ذکر می کنند، در سالهای اخیر ملایم تر شده اند. ایالات متحده در سال قبل علاقه مند به همکاری با گروه عبدالله مهتدی، شده است. عبدالله مهتدی که نماینده ارشد این تشکل (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) می باشد برای شرکت در کنفرانس گروه های اقلیت ایرانی به واشنگتن سفر کرد.

امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و متحدانش به افغانستان و عراق تجاوز نظامی کرده و این کشورها را اشغال نموده اند. تسلیم نشدن حاکمیت ارتجاعی طالبان در برابر آمریکا همانقدر بی نتیجه بود که تسلیم نشدن صدام حسین و رژیم بعثی عراق. آمریکا و اسرائیل به دشمنان واقعی تمام خلق های منطقه تبدیل شده اند که برای رسیدن به منابع نفتی و کنترل آن از هیچ جنایتی پرهیز نمی کنند. تجاوز، اشغال، کشتار و سوار کردن دولت های دست نشانده برای امپریالیسم هیچ گاه گامی مثبت برای برقراری دموکراسی نخواهد بود. قربانیان تحریم، تجاوز و اشغال کشورمان در وحله اول ضعیف ترین طبقات اجتماعی یعنی کارگران و زحمتکشان و زنان، کودکان و سالمندان خواهند بود. امپریالیسم آمریکا تره هم برای دموکراسی خرد نمی کند. آنها به دنبال نفت ما و کنترل منابع طبیعی و استثمار نیروی کار ارزان ما هستند.

کموننیست ها و مبارزات ضد امپریالیستی این اصلی مارکسیستی است که کموننیست ها از مبارزات خلق های تحت ستم در برابر دخال و تجاوز امپریالیسم همیشه دفاع کرده اند. گرچه این مبارزات در بسیاری از موارد تحت رهبری ارتجاعی، مذهبی و قومی بوده است، اما این مبارزات به حق بوده اند و نمی توان به صرف رهبری ارتجاعی این مبارزات، نفس مبارزه علیه امپریالیسم را تخطئه کرد. در بیست سال اخیر جای کموننیست ها به عنوان پیشتازان مبارزات ضد امپریالیستی خالی بوده است. هم اکنون در خاورمیانه، مسلمانان افراطی در برابر یورش امپریالیست ها مقاومت می کنند. حماس و حزب الله با ماهیتی غیر سکولار و با دشمنی آشکار با کموننیست ها و طبقه ی کارگر نیروهای اصلی مقابله با تجاوزات آمریکا و اسرائیل می باشند.

جبهه مشارکت)، حسین باستانی (سردبیر روزنامه توقیف شده نوروز، ارگان جبهه مشارکت)، علی افشاری (عضو سابق دفتر تحکیم وحدت) اکبر عطری (عضو سابق دفتر تحکیم وحدت) و محسن سازگارا (فعال سیاسی) عضویت دارند. به لیست بالا می توان "فعالین سیاسی" مانند رویا طلوعی، محمدی، فخرآور، سرشار، نوری زاده، حسن ماسالی، طهماسبی، دستمالچی، شریعتمداری، نگهدار و سران اکثریت و ... دیگران را به عنوان مهره های احتمالی سیاست آمریکا (اگر افقخارش را پیدا کنند!) اضافه کرد.

بنا به این گزارش وجود این گروه که «گروه سیاست و عملیات مربوط به ایران و سوریه» نام دارد، بنا به گزارشی که روز سه شنبه در روزنامه «باستون گلوب» منتشر شد، تا مدت ها از جانب مقامات دولتی آمریکا انکار می شد.

این گروه متشکل از تعدادی از متخصصان خاورمیانه از وزارت امور خارجه و وزارت دفاع است و تا چندی پیش زیر نظارت «الیزابت چنی»، دختر بزرگ «دیک چنی» معاون رئیس جمهور، فعالیت داشت. بنا به گزارش روزنامه باستون گلوب، انتظار می رود کنگره آمریکا در سال آینده، بودجه ی کمک به فعالیت های ضد ایران را دو برابر کند.

گفتنی است: این گروه قرار است ماه آینده از کنگره بخواهد تا بودجه فعالیت های ضد ایرانی و همکاری های مشترک نظامی با کشورهای متحد آمریکا را در خلیج فارس افزایش دهد.

همچنین فعالیت گروه در جهت تبلیغ سیاست «بازداری و کنترل» خواهد بود که شامل پشتیبانی از گروه های اپوزیسیون داخلی برای تغییر نظام ایران و گسترش شبکه های رادیو - تلویزیونی به زبان غیرفارسی است.

روی دیگر سیاست آمریکا، ایجاد اختلافات قومی، ملی و مذهبی است. آمریکا آغاز کننده ی این سیاست رسوا در یوگسلاوی، فلسطین، عراق، لبنان و افغانستان بوده و امروز که کنترل آن در تمام این مناطق از دست اش خارج گشته، گناش را به گردن دیگران می اندازد. ایران کشوری مساعد برای پیشبرد چنین سیاست هائی است. جمهوری ستم گر اسلامی با سرکوب ملیت ها و اقوام ساکن در ایران، آزار و تعقیب اقلیت های مذهبی و دینی و سرکوب فرهنگی آنان زمینه را برای سیاست های امپریالیسم آماده کرده است. احزاب و سازمان های

صورت حمله نظامی آمریکا به ایران". در این میان عربستان سعودی نیز تلاش می کند که سهم خود را در دستیابی به ثبات در منطقه ایفا کند و معتقد است که خود دولت عراق توان این کار را ندارد. مقامات عربستانی به آمریکا اطلاع دادند که اگر موج خشونت ها در این کشور به هرج و مرج کامل تبدیل شود، آماده هستند تا نیروهای خویش را وارد عراق کنند. یک مقام آمریکایی این پیشنهاد طرف سعودی را به شبکه تلویزیونی "ان بی سی" اطلاع داد. "سعود الفیصل" وزیر امور خارجه عربستان حتی تلاش نمی کند که نظر بدبینانه خود را نسبت به تصمیم جرج بوش برای اعزام ۲۱ هزار نظامی دیگر به عراق پنهان کند. وی توصیه کرد: "ما موافقم که آمریکا اهداف صحیحی را مشخص می کند. اما ابزار دستیابی به آنها فعلا در دستان ما نیست، بلکه در دست خود عراقی هاست".

موازی با فعال کردن نوکران منطقه ای عرب و ترکیه، آمریکا به انتقال نیرو و تجهیزات نظامی به منطقه با سرعت بالائی ادامه می دهد: "فرماندهی نیروی دریایی آمریکا اعزام گروهی از ناوهای حمله ای خود تحت فرماندهی ناو هواپیمابر Stennis به خلیج فارس را اعلام کرد". آمریکا از تگزاس سیستم های تکمیلی دفاع ضد موشکی "پاتریوت" به منطقه اعزام می کند. این سیستم ها باید امنیت نیروی زمینی آمریکا و همچنین متفقین آمریکا در منطقه را نسبت به موشک های ایرانی تامین کنند.

آمریکا و جنگ غیر مستقیم آمریکا همچنان طرح به کارگیری وابستگان و کارگزاران ایرانی خود را به عنوان "امکانی دیگر" از لیست تاکتیک های خود حذف نکرده است، در چند سال گذشته دستگاه تبلیغاتی سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا با راه اندازی رسانه های گروهی مانند رادیو فردا، تلویزیون "صدای آمریکا"، سایت های متفاوت اینترنتی که به تبلیغ نوکری و تمکین به سرمایه داری جهانی و امپریالیسم می پردازند، سناریوی تکراری ایجاد "اپوزیسیون دمکرات" با دلارهای آمریکائی که در عراق به کار گرفته شده بود، دوباره روغن کاری می کند. به گزارش خبرگزاری "دویچه وله" آلمان در این گروه، پنج ایرانی اپوزیسیون خارج نشین به نام های "سعید رضوی فقیه" (عضو سابق دفتر تحکیم وحدت و شورای سردبیری روزنامه توقیف شده نوروز ارگان

نه به جنگ... بقیه از صفحه نهم

امپریالیسم... بقیه از صفحه آخر

راسپوتین‌ها، شرایط برای انجام انقلاب ساده‌است، اما ادامه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در صورت عدم پیش‌روی انقلاب در دیگر کشورها، با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد.

- مائو نیز وفادار به نقطه نظرات کمونیسم علمی در زمینه‌ی انقلاب پرولتری و تداوم آن و با توجه به تجربه‌ی غلبه‌ی رویزیونیسم مدرن در قدرت در حزب و دولت شوروی، تاکید نمود که اعمال حاکمیت "کی بر کی" در سوسیالیسم به‌طور قطع حل نشده و برای جلوگیری از بازگشت نظام سرمایه‌داری، باید روی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پافشاری کرد.

روشن است که با پیروزی انقلاب پرولتری در یک یا چند کشور عقب مانده، توازن قوا بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری به سود سوسیالیسم، به وجود نیامده و تفوق هنوز با نظام سرمایه‌داری می‌باشد. در چنین شرایطی سوسیالیسم در مرحله‌ی دفاع استراتژیک قرار داشته و با جنگ و دندان باید از موجودیت و قدرت‌یابی خویش دفاع کند.

- با پیروزی انقلاب در یک کشور، انقلاب پرولتری پیروزمند در محاصره‌ی کشورهای سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و چون نمی‌تواند دیواری آهنین به دور خویش بکشد، اجباراً به برقراری روابط دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورهای جهان تن می‌دهد. پذیرش این همزیستی، این فرصت را به امپریالیست‌ها می‌دهد تا برای به‌زاندن آوردن سوسیالیسم دست به‌کار شوند.

- به‌علاوه سوسیالیسم از بطن نظام سرمایه‌داری متولد شده و به‌قول مارکس داغ مناسبات گذشته را برپیشانی دارد. از جمله از بین بردن امتیازات موجود در نظام سابق در مورد پرداخت مزد و حقوقها که در روسیه از ۲۰ برابر به ۵ برابر تقلیل داده‌شد و در چین نظام حقوقی ۸ به ۱ برقرار شد گام اولی بود در جهت رسیدن به معیاری که مزد کارگر متخصص باید بالاترین باشد. اما این امر تعمیق نشده و در شوروی امتیازات "نخبه‌گان" در دهه‌ی ۱۹۳۰ رو به افزایش گذاشت. به‌طوری که دفاع این قشر مرفه از نظام سوسیالیستی، دفاع از حفظ موقعیت برتر خود بود و نه سوسیالیسم به معنای واقعی کلمه، یعنی دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم.

- زایش پیوسته بورژوازی از تولید کوچک،

جهان‌شمول بوده، از خصلت جزئی فراتر رفته و جنبه‌ای عام به‌خود گرفته و از سطح تجربه‌ی مشخص و محلی فراتر رود. یکی از مسائلی که در جنبش کمونیستی جهانی هنوز مورد اختلاف نظر جدی است، علل شکست موقتی سوسیالیسم و احزاب کمونیست در قرن گذشته است. تلاش جمعی و شرکت کلیه‌ی کمونیست‌های جهان جهت ارائه‌ی جمع‌بندی تاحدممکن همه‌جانبه‌ای از این مسئله، می‌تواند در ایجاد وحدت در صفوف پراکنده‌ی جنبش کمونیستی جهانی، نقش سازنده‌ای ایفا کرده و در پیش‌برد مبارزات انقلابی طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمتکش جهان تاثیر فراوانی بگذارد.

به‌نظر حزب ما، در رابطه با علل شکست موقتی سوسیالیسم و احزاب کمونیست، می‌توان معضلات اساسی زیر را چه در سطح عینی و چه در سطح ذهنی در نظر گرفت:

- ۱) - معضلات عینی:
 - طبق نظر مارکس و انگلس، انقلاب سوسیالیستی می‌بایستی در کشورهای پیش رفته صنعتی که در آنها تولید وسیع اجتماعی شده و مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله سدی در برابر رشد توفان‌آسای تولید قرار گرفته‌است، و احتمالاً در چند کشور، به‌طور کم و بیش هم‌زمان، صورت گیرد.
 - اما گذار سرمایه‌داری از دوران رقابت آزاد به دوران رقابت انحصارات سرمایه‌داری، تفوق سرمایه مالی بر سرمایه‌صنعتی و لذا دوران گنبدگی نظام سرمایه‌داری و تشدید تضاد بین مثنی انحصارات و دول سرمایه‌داری برسر تقسیم جهان به حیطه‌های نفوذی خود - مرحله امپریالیسم - شرایطی فراهم نمود که به‌علت تمرکز تضادهای اساسی جهان در حلقه‌های ضعیف زنجیراسارت جهانی امپریالیسم، شرایط برای گسستن این حلقه‌ها به‌وجود آمد.
 - لنین با بررسی تضادهای اساسی بین انقلاب و ضد انقلاب در روسیه از یک سو و رقابت و تضاد امپریالیست‌ها در رابطه با کسب نفوذ در روسیه، سازمان یافته‌گی پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب پیش‌رو پرولتری روسیه (حزب بلشویک) و بالاخره بروز جنگ جهانی اول، به‌این نتیجه رسید که پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه امکان‌پذیر است و متعاقب آن انقلاب پرولتری را در روسیه که کشوری بورژوا- فئودالی بود، در اکتبر ۱۹۱۷ به سوی پیروزی هدایت نمود.
 - لنین تاکید کرد که در کشور تزارها و

اما بزرگترین دشمن طبقه‌ی کارگر امپریالیست‌ها هستند. لذا، هم وزن کردن اسرائیل و آمریکا با حماس و حزب الله به بهانه‌ی این که اگر اولی امپریالیست است اینها هم مرتجعند، خود گول زدن بیش نیست و از عدم درک از تضادهای موجود در جهان و مقام هر کدام از آنها نشأت می‌گیرد.

بر اساس این "استدلال" های یک جانبه‌ی "کمونیست نماها"، می بایست بیشتر مبارزات ضد امپریالیستی در تاریخ معاصر را منکر شد و از مارکس، انگلس، لنین و مائو انتقاد کرد که به جای دفاع از جنبش های ملی و استقلال طلب باید کنار می نشستند و به تماشای نبرد می پرداختند، یا از امپریالیست‌ها به بهانه‌ی "پیشرفته" یا "دموکرات" بودن دفاع می نمودند و یا پیشنهاد "صدای سوم" را می دادند تا مبادا داغ غیر سوسیالیست بودن به آنها نخورد و نجس نشوند. در بهترین حالت، این درکی ساده‌لوحانه از حل تضادهای اساسی جهان است.

کشورهای ایران و سوریه، سلاخ خانه های کمونیست ها و انقلابیونی هستند که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می کنند. با این وجود هیچ نیروی کمونیستی نباید به بهانه "دفاع از منافع طبقه کارگر" و یا "برقراری دموکراسی در ایران" به حمایت از تحریم و یا حمله‌ی نظامی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به ایران بپردازد و یا به خاطر "مبارزه با امپریالیسم" زیر پرچم جمهوری اسلامی رفته و رژیم سرمایه داری اسلامی را تطهیر کند.

دریانی از خون، کارگران، زحمتکشان و کمونیست ها را، از سرمایه داری جدا می کند. اجازه ندهیم بار دیگر مردم بی گناه ایران و خاورمیانه قربانی سلطه طلبی سرمایه داری امپریالیستی گردند. به جنگ امپریالیسم آمریکا بر علیه ایران و خاورمیانه نه بگوئیم و از مبارزات ضد امپریالیستی خلق های منطقه دفاع کنیم. برای ایجاد وسیع ترین جبهه ضد امپریالیستی و ضد جنگ، ضد تحریم بگوئیم و برای سرنگونی رژیم سرمایه داری اسلامی و ایجاد حکومت کارگری متحد شویم

مجید افسر

جبهه‌ی ضدجنگ افروزی جدید آمریکا را هرچه بیشتر وسعت بخشیم!

امپریالیسم... بقیه از صفحه دهم

باتوجه به این که تولید کوچک را با یک فرمان نمی‌توان از میان برداشت و تجدید تربیت خرده‌بورژوازی به زمانی طولانی نیاز دارد و مخالفت مخفیانه و یا آشکار این بورژوازی نواخته با سوسیالیسم.

- سلب مالکیت از سلب مالکیت کننده‌گان جامعه کهن در سوسیالیسم، به معنای برقراری مالکیت جمعی بر تولید است و کنترل تولید و توزیع توسط کارگران جهت جلوگیری از هرگونه حیف و میل و سوء استفاده از اموال جمعی. مالکیت دولتی نشان داد که سرمایه در شکل بوروکراتیک آن می‌تواند به بازگشت کشور سوسیالیستی به کشوری سرمایه‌داری خدمت کند.

و ...

(۲) - معضلات ذهنی :

- تئوری کمونیسم علمی به ما می‌آموزد که گذار از نظام سرمایه‌داری به کمونیسم، یک دوران کامل تاریخی است که در آن باید دیکتاتوری پرولتاریا حاکم باشد. عدول از این نقطه نظر تحت هر بهانه‌ای - به‌ویژه در شرایطی که انقلاب نه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بلکه در حلقه‌های ضعیف رنجبراسارت امپریالیستی به‌پیروزی رسیده باشد - برای رشد بورژوازی زمینه مساعدی مهیا می‌سازد.

- اما طرح از بین رفتن مبارزه طبقاتی در شوروی درکنگره ۱۸ حزب کمونیست شوروی و این که دولت شوروی خصلت تمام خلقی پیدا کرده‌است، یکی از اشتباهات بزرگ رفیق استالین در عدول از آموزش کمونیسم علمی بود.

- کم بها دادن به نقش توده‌ها به مثابه سازنده‌گان اصلی تاریخ، از جمله در ساختمان سوسیالیسم و تکیه به "نخبه‌گان" از یک سو و رشد بوروکراسی - آن هم در کشوری که خرده‌بورژوازی به هنگام انقلاب بزرگ‌ترین قشر جامعه را تشکیل می‌داد - زمینه را برای جدائی حزب و دولت پرولتری از توده‌ها و رشد کیش شخصیت در شوروی، فراهم نمود.

- عدم حل درست مناسبات بین دیکتاتوری و دموکراسی پرولتری و این که دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی برای اکثریت یعنی کارگران و زحمت‌کشان است تا خود را در سطوح مختلف حزبی و غیرحزبی و در دفاع از دست‌آوردهای سوسیالیسم متشکل کنند و از طریق شوراها در هدایت امور جامعه شریک شوند، باعث شد تا تمرکز قدرت در دست حزب کمونیست به‌صورتی افراطی تحقق یابد. نظرات مخالف کمتر مورد توجه و تحمل قرار گرفت و یا کلاً نفی شد. این

امر باعث شد تا روحیه خلاق و شاداب سازنده‌گی و همبستگی با رهبری جامعه، جای خود را به روحیه بی‌تفاوتی در وهله‌ی اول و سپس بدبینی نسبت به آن بدهد.

- عدم تسلیح توده‌های مردم برای دفاع از دست‌آوردهای سوسیالیسم و جلوگیری از خرابکاری دشمنان سوسیالیسم و تکیه به دستگاه ارتش و پلیس که در آنها نیز مناسبات دموکراتیک در حد نظام سوسیالیستی شکوفاننده و اطاعت از اوامر - ولو اوامر ریزیونیستی - جنبه غالب داشت، باعث شد تا وقتی که عوامل بورژوازی - ریزیونیست‌های جا گرفته در رهبری حزب و دولت و ارتش و پلیس - قدرت را تصاحب کردند، مقاومت چندان از جانب توده‌ها در مقابله با آنها صورت نگیرد.

- نتیجه آن که ایده‌های بورژوائی زمینه رشد پیدا کرده و از طریق "تسخیر دژ سوسیالیسم از درون" توسط ریزیونیست‌ها، پرولتاریا از قدرت به زیر کشیده‌شد.

شکست سوسیالیسم را صرفاً به عامل عینی و یا ذهنی وابسته کردن، ساده‌نگری در دیدن بغرنج‌بهای است که با پیروزی سوسیالیسم در حلقه‌های ضعیف بروز می‌کنند.

فراموش نشود که مبارزه طبقاتی موتور اصلی حرکت جوامع به‌پیش است. اما پیش‌روی مادی و معنوی توده‌های مردم در سوسیالیسم شرطی لازم برای تعمیق آن و گذار به کمونیسم، می‌باشد. تا زمانی که سوسیالیسم نتواند برتری خود را در رقابت با سرمایه‌داری نشان داده و از یک پیروزی به پیروزی دیگری برسد، خطر شکست و بازگشت به سرمایه‌داری، باتوجه به عوامل نامساعد فوق، وجود خواهد داشت.

۲- حرکت سرمایه در جهان و وضعیت کنونی امپریالیسم :

تئوری گذار سرمایه‌داری از دوران رقابت آزاد سرمایه به دوران رقابت انحصارات مالی (امپریالیسم) و این که امپریالیسم آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری و دوران احتضار آن است، این توهم را در جنبش کمونیستی جهانی بعد از درگذشت لنین به‌وجود آورد که دوران بحران عمومی سرمایه‌داری فرارسیده است. در حالی که امپریالیسم به مثابه یک پدیده دیالکتیکی دوران تکوین (۱۸۷۰-۱۹۰۰)، تولد (۱۹۰۰)، رشد (۱۹۰۰-۱۹۷۰)، بلوغ (۱۹۷۰-۱۹۹۰) و افول (۱۹۹۱ به بعد) دارد. لذا :

(۱) - ارزیابی لنین از ماهیت امپریالیسم کماکان به قوت خود باقی است.

(۲) - دوران تکوین امپریالیسم با رشد شرکت‌های سهامی و تفوق یافتن نهائی

انحصارات مالی سرمایه به جای انحصارات صنعتی با شروع قرن بیستم تحقق یافت. امپریالیسم دوران رشد خود را تا اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ ادامه داد و ناشی از رشد مبارزات ضد امپریالیستی و آزادی‌بخش، برای حفظ سلطه خود بر جهان به آخرین اقدام یعنی تمرکز سرمایه در سطحی جهانی و ایجاد شرکت‌های غول پیکر فراملی، مرحله‌ی بلوغ خود را در ۱۹۹۰ به پایان رساند. پس از طرح "نظم نوین جهانی" توسط امپریالیسم آمریکا، هم اکنون نظام امپریالیستی وارد فاز افول خود شده‌است.

(۳) - چرا افول ؟ : سرمایه دارای دو خصلت اساسی است که زنده‌ماندن آن را تضمین می‌کنند: انباشت و تمرکزگرائی دائمی اش، و رقابت بین بخش‌های مختلف سرمایه.

اگر انباشت در سطحی جهانی صورت گیرد دیگر عرصه به آن تنگ شده و زمینه‌ی رشد بیشتر را از دست می‌دهد. لذا بلعیدن سرمایه‌های کوچک توسط انحصارات فراملی در مرحله‌ی نهائی باعث می‌شود که رقابت سرمایه‌ها باهم از بین برود. بدین ترتیب آینده‌ای برای شکوفائی انحصارات مالی بزرگ فراملی تدریجاً از بین می‌رود. لذا باید امیدوار بود که قرن ۲۱، قرن مرگ سلطه‌ی انحصارات فراملی باشد.

(۴) - اگر در دوران موجودیت انترناسیونال کمونیستی سوم، تئوری بحران عمومی سرمایه‌داری ارزیابی عجولانه‌ای بود، اما در عصر حاکمیت انحصارات فراملی، بحران عمومی امپریالیسم آغاز شده‌است. این بحران هم در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و هم در عرصه‌ی اجتماعی است.

رشد تولید در کشورهای امپریالیستی تدریجاً متوقف می‌شود، در حالی که رشد تولید در کشورهای جهان سوم بین ۵ تا ۱۰٪ در سال است. درست است که این رشد تاحدی مربوط به صدور سرمایه از کشورهای متروپول سرمایه‌داری به کشورهای در حال توسعه است، اما مستقل از خواست امپریالیسم، این امر به رشد این کشورها انجامیده و عرصه بر تولیدات کشورهای امپریالیستی بیش از پیش تنگ می‌شود. دولت‌های امپریالیستی قادر به حل معضل بی‌کاری در کشورهای خود نیستند و تداوم بی‌کاری ۵ تا ۱۰٪ در این جوامع معضل اجتماعی لاینحلی را به‌وجود آورده‌است. کمتر دولت امپریالیستی را می‌توان یافت که به بانکها مقروض نباشد. به‌ویژه دولت آمریکا بزرگ‌ترین دولت مقروض جهان است که میزان قرضه‌اش از بانکها و دیگر کشورها بیشتر از تولید ناخالص داخلی آن است. گرچه از نظر مجهز بودن به سلاح‌های

خود در ایجاد تفرقه و تشتت فکری در درون جنبش کمونیستی دامن بزنند.

۳- در نیمه دوم قرن بیستم، درگیر شدن مانو به مثابه رهبر پرولتاریای جهان در مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن خروشچی و تاثیر آن در درون احزاب کمونیست و مشخصا حزب کمونیست چین، که کمک کرد تا رویزیونیستهای چینی در برابر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در چین بایستند، باعث شد تا مائو به تغییراتی که در اثر جهانی تر شدن سرمایه و ایجاد انحصارات غول پیکر فراملی از دهه ۱۹۷۰ به بعد به وجود آمده بود، توجه نکرده و درسهای لازم را از این تغییرات به دست ندهد. به علاوه اغتشاشی که رویزیونیسم مدرن در درون احزاب کمونیست به وجود آورده بود، توجه لازم به ایجاد انترناسیونال جدید کمونیستی ننماید.

از آن تاریخ تا کنون، به وجود نیامدن اتوریته‌های تئوریک و عملی، ناشی از عدم پیشروی انقلاب جهانی، باعث شده است تا هنوز توافق نظری در مورد معضلات مطروحه در بالا پیدا نشود.

۴- نفوذ احزاب رویزیونیستی در میان طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و تفوق رفرمیسم سوسیال دموکراتیک و نئوروسانتریستی، باعث شد تا سهم مائو در غنی ساختن تئوری کمونیسم علمی، به جز در سطح افشار روشن‌فکر و دانش‌جو، در جنبش کارگری تاثیر جدی نگذاشته و پس از پایان گرفتن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریای چین و حاکمیت رویزیونیسم سه‌جهانی بر رهبری حزب کمونیست چین پس از درگذشت مائو، تشکلهای مدافع اندیشه مائو سه‌دون دچار تفرقه و تشتت نظری و تشکیلاتی شده و این اندیشه جای‌گاه شایسته‌ی خود را در هدایت جنبش کمونیستی جهان نیابد.

۵- امروز، در شرایط تفرقه موجود در جنبش کمونیستی جهانی، در آوردن این جنبش از تفرقه و ضعف ناشی از آن، نه تنها جمع‌بندی دقیق از علل شکست موقتی سوسیالیسم در مصاف با امپریالیسم را طلب می‌کند، بلکه درک شرایط تغییر یافته‌ی جهان و از جمله تلاش امپریالیسم برای تمیز کردن جنبش متشکل کمونیستی و کارگری و متعاقب آن خطکشی با رویزیونیسم و دکماتیسم از اولویت خاصی برخوردار است.

لنین و مائو، ضمن دفاع از تئوری انقلابی پرولتاریا در مقابل رویزیونیستها، پیوسته با اپورتونیسم راست و چپ در درون حزب بلشویک روسیه و حزب کمونیست چین مبارزه کرده و از این طریق توانستند این دوتشکل را از تفرقه و انحلال طلبی باز دارند. هم اکنون وقت آن رسیده است که

زورگویی امپریالیستها ایستادگی می‌کنند. به طوری که گرایش عمده کنونی نه‌انقلاب تحت رهبری پرولتاریا و احزاب کمونیست، بلکه مبارزات "ضد امپریالیستی" تحت رهبری احزاب بورژوائی و خرده بورژوائی جهان سومی است که با ادعای "سوسیالیستی" و یا "اسلامی" پیش برده می‌شود که نتیجه‌ی نهائی آنها در صورت ادامه‌ی ضعف کمونیستها و عدم توانائی آنها در قرار گرفتن در راس جنبشهای ضدامپریالیستی، به سازش با امپریالیستها کشانده شده و یا تلاششان به شکست منجر خواهد شد.

۹- ناشی از جهانی‌تر شدن حرکت سرمایه و عمل‌کرد بیش از پیش مشترک کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی در سرکوب انقلاب در هر جایی که بروز کند، انقلاب در حلقه‌های ضعیف نیز هر چه بیشتر گسترش یافته و پیروزی انقلاب در یک کشور و تداوم آن، بدون رشد و پیروزی انقلاب در کشورهای مجاور و همکاری فشرده بین انقلابیون این کشورها بسیار سخت و ناپایدار می‌باشد. در یک کلام جهانی‌تر شدن سرمایه زمینه مساعدی را به جهانی‌تر شدن انقلاب فراهم ساخته است.

۱۰- تلاش امپریالیسم آمریکا برای حفظ هژمونی اش بر جهان، همانند نیمه دوم قرن گذشته و متحقق ساختن امپراتوری جهانی سرمایه تحت هژمونی آمریکا، با مقاومت ملل جهان و حتا کشورهای امپریالیستی رقیب روبه‌رو شده است. اگر قرن بیستم را امپریالیسم آمریکا قرن آمریکا می‌دانست، قرن ۲۱ قرن افول سرکرده‌گی آمریکا خواهد بود.

۳- وضعیت جنبش کمونیستی جهان در حال حاضر:

۱- تاریخ ۹۰ سال اخیر جنبش کمونیستی نشان می‌دهد که شکست احزاب کمونیستی و کشیده شدن جنبش کارگری به رفرمیسم و سازش طبقاتی در نهایت از طریق بروز رویزیونیسم در شکل کهن (رویزیونیسم برنشتاین - کائوتسکی) و مدرن و سه‌جهانی (رویزیونیسم خروشچف و دن سیائو پین) در رهبری احزاب انترناسیونال دوم و سوم، صورت گرفته و از این طریق بزرگترین ضربه به این جنبشها وارد شده که تفرقه و تشتت نظری، سازمانی و عملی و عدول از تئوری و پراتیک انقلابی را سبب شده است.

۲- شکست موقتی سوسیالیسم، بهانه‌ای به‌دست تروتسکیستها، شبه‌تروتسکیستها، پست مدرنیستها، رفرمیستها و آنارشیتها داد تا عدم حقانیت احزاب کمونیست رهبری کننده‌ی طبقه کارگر را جازده و به نوبه

تخریبی فوق‌العاده، کشورهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا از زرادخانه‌ی عظیم جنگی برخوردارند، اما قادر به سرکوب مقاومت مردم کشورهای جهان سوم نیستند. اعتراض توده‌های وسیعی در جهان (۱۵ تا ۳۰ میلیون نفر) علیه تجاوز آمریکا به عراق، قبل از این تجاوز و مقاومت مردم عراق در برابر تهاجم وحشیانه ارتشهای آمریکا، انگلیس و دیگر متحدین نمادی آنها و گیر کردن این ارتشها در باتلاق این جنگ و بیرون رفتن ارتشهای متجاوز یکی پس از دیگری از عراق، گواهی است بر ناتوانی امپریالیستها در سلطه‌ی بلامنزاع بر جهان. رشد فساد در دستگاههای دولتی و تقویت نئوفاشیسم توسط دولت‌های امپریالیستی برای سرکوب مبارزات توده‌ای در این کشورها، شیوع موادمخدر و گانگستریسم، از بین بردن دولت‌های رفاه و بالاخره رسوایشن بیش از پیش پارلمنتاریسم و دموکراسی بورژوائی در انظار مردم این کشورها و غیره، علانمی هستند در نشان دادن بحران عمومی امپریالیسم.

۵- گرچه امپریالیسم با رشد دادن ابزار تولید و تولید، می‌کوشد تا طبقه کارگر جهانی را در قید ماشینیسم نگه دارد، اما همان طور که در بالا اشاره شد، دیگر قادر نیست بی انتها آن را ادامه دهد و تدریجا رشد تولیداتش به سوی صفر میل می‌کند.

۶- انباشت سرمایه در سطحی جهانی هنوز از طریق ایجاد قطبهای سرمایه پیش می‌رود و در این ارتباط کشورهای اروپائی در حال ایجاد سوپر دولت اروپائی هستند تا رقابت خود را با آمریکا، ژاپون و قطب در حال رشد روسیه و چین با توانائی بیشتری ادامه دهند.

۷- گرایش انحصارات فراملی به استثمار نیروی کار ارزان جهت کسب سود بیشتر و افزایش نرخ سودشان باعث شده است تا صنایعی که احتیاج به نیروی کار بیشتری دارند و یا در تخریب محیط زیست موثراند به کشورهای در حال توسعه انتقال داده شوند و از سوی دیگر حتا صنایع پیش رفته‌ای مثل تکنیکهای اطلاعاتی را برخلاف گذشته به آن کشورها صادر کنند.

۸- رشد سرمایه‌های متوسط در کشورهای جهان سومی باعث شده است تا بورژوازی این کشورها خواستار به رسمیت شناختن حقوق‌اش از جانب انحصارات امپریالیستی به صورت شریک و نه سگ زنجیری آنها باشد. در شرایط شکست وضعف جنبش کمونیستی، این نیروها بعضا در برابر

حزب واحد را سازمان می‌دهند، در سطح جهانی و با توجه به تفرقه موجود، وحدت احزاب کمونیستی طی یک دوران مبارزه ایده‌نولوژیک مثبت جهت حل اختلاف‌نظرات موجود برسر عمومی‌ترین نکات مربوط به انقلاب جهانی، می‌تواند پیش برود. تا آن زمان، اجرای مرکزیت دموکراتیک در سطح جهانی بین احزاب کمونیستی امکان نداشته و به تفرقه‌ی کمونیستها دامن خواهد زد.

(۹) - شرایط عینی برای رشد انقلاب جهانی روز به روز مناسب‌تر می‌شود. اما بدون فراهم ساختن شرایط ذهنی، یعنی ایجاد احزاب کمونیست واحد قوی و با اتوریته در هر کشور، کمونیستها قادر به استفاده به‌موقع از شرایط مناسب جهت پیش‌برد انقلاب در کشورهای خودی نخواهند شد.

(۱۰) - جنبش کمونیستی جهان در رابطه با قرار گرفتن خرده‌بورژوازی و یا بورژوازی متوسط در راس مقاومت‌های مردمی در برابر تجاوزات آشکار امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه، باید موضع واحدی اتخاذ کند: از یک سو پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های مردم در کشورهای جهان سوم و شرکت در این مبارزات به طور مستقل و از سوی دیگر همداردهی و آگاه کردن توده‌ها تا در جلو هرگونه سازش و ساخت و پاخت رهبری این جنبشها با امپریالیستها، ایستاده و مبارزه را تا به زانو درآوردن امپریالیسم و بیرون راندن آن از کشورهایشان ادامه دهند.

۴- در رابطه با مسائل انقلاب نپال:

(۱) - هدایت انقلاب دموکراتیک نوین در نپال با توجه به بغرنجی اوضاع، هم حفظ اصول و هم به‌کارگیری حداکثر ممکن نرمش‌پذیری را طلب می‌کند.

(۲) - تاکتیک‌های پیش روی انقلاب و از جمله تشکیل دولتی ائتلافی می‌بایستی در چارچوب تاکتیک‌های مرحله‌ی دموکراتیک انقلاب باشد. از جمله این که خلق و حزب کمونیست نپال، بدون حفظ ارتش آزادی بخش هیچ نخواهد داشت. لذا ارتش خلق و امکاناتش باید به‌دقت مورد حفاظت قرار گیرد.

(۳) - احزاب مختلفی که مخالف امپریالیسم، فنودالیسم و سرمایه کمپرادور باشند و با پرولتاریا و حزب کمونیست خصومت نورزند، باید حق شرکت در زنده‌گی سیاسی نپال داشته باشند.

(۴) - حتا در دوران گذار به سوسیالیسم نیز وجود احزابی که حاضر به پذیرش قوانین سوسیالیسم باشند و مخالف بازگشت به نظام سرمایه‌داری، دولت دیکتاتوری و دموکراسی پرولتاری فعالیت آنها را نفی نمی‌کند.

پایان

۴- اصلاح طلبان مدرن

با اینکه طیف اصلاح طلبان مدرن " چپ مدرن = چپ های جوان) به‌طور آشکار و مستقیم در سال ۱۳۸۴ اعلام انشعاب کردند ولی ریشه های این جریان سیاسی به اوایل انقلاب ایران در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ می‌رسد. به‌هررو، بعد از این‌که محمد خاتمی رهبری معنوی اصلاح طلبان مدرن را در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۰ به‌عهده گرفت، این طیف سریعاً رشد کرد. در آن سالها دو سازمان سیاسی در کنار حلقه دانشجویان سابق خط امام (بقایای " دانش‌جویان پیرو

مبارزه اصولی برای وحدت جنبش کمونیستی را با توجه به آموزشهای کمونیسم علمی به مثابه امری مبرم پیش ببریم.

(۶) - طی ۴۰ سال گذشته، سازمانها و احزاب کمونیست تحت عناوین مارکسیسم - لنینیسم، یا مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون، و یا مارکسیسم - لنینیسم - مائوتیسم و با ایجاد وحدتهائی نیمه انترناسیونالیستی با احزاب دیگری که عناوین مشابهی دارند و ضد رویزیونیسم کهن، مدرن و سه‌جهانی هستند، دست به همکاری زده و در رابطه با دیگر تشکلهای کمونیستی، در سطوح مختلف برنامه‌ای و تاکتیکی به مبارزه ایده‌نولوژیک می‌زنند.

به نظر حزب ما تلاش برای برگزاری سمینار مشترک این احزاب و سازمانهای کمونیستی و بررسی مسائل مشخصی نظیر برنامه سمینار حاضر، می‌تواند زمینه مناسبی را برای همکاری این تشکلهای و نهایتاً ایجاد انترناسیونال جدید کمونیستی، فراهم سازد.

(۷) - حزب ما فرمول‌بندی های رایج تاکتونی را در مورد ارائه تئوری انقلابی پرولتاریا، به جز در مورد مارکسیسم که سنگ بنای کمونیسم علمی است، نادرست می‌داند. کمونیسم علمی مکتب واحد انقلاب پرولتاری تا رسیدن به کمونیسم است. این تئوری به‌مثابه مقوله‌ای دیالکتیکی، همراه رشد مبارزات طبقاتی پرولتاریا و رشد تولید و آموزه‌های علمی، رشد یافته و غنی می‌گردد. ایسم معرف مکاتب مختلف نظری است. در حالی که آموزه های افزوده شده به مارکسیسم مکاتب جدید نظری نیستند. ما تعریف رفیق استالین را از ارائه ی لنینیسم به مثابه "مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری" نادقیق ارزیابی می‌کنیم. زیرا طبق این تعریف، علم رهائی پرولتاریا مادام که امپریالیسم موجود باشد، دستاوردی نخواهد داشت، چونکه عصر تغییر نیافته است. این تعریف رگه‌ای از دگماتیسم و متافیزیک در خود دارد. به همین ترتیب تعریف لین بیانو- رویزیونیست چپی که ماهیت‌اش معلوم شد - در اوج انقلاب فرهنگی چین با الگوبرداری از تعریف رفیق استالین گفت: "اندیشه مائو، مارکسیسم-لنینیسم عصر فروپاشی امپریالیسم و پیروزی نهائی سوسیالیسم است"، تعریفی دگماتیستی است. در یک کلام رشد تئوری کمونیسم علمی در رابطه است با پراتیک و نه تغییر عصر تکامل سرمایه‌داری!

(۸) - اگر در سطح کشوری، وحدت کمونیستها از طریق پذیرش کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک میسر می‌شود که باتکیه به مرکزیت- دموکراتیک،

با شکست رفسنجانی در دوره نهم ریاست جمهوری، به نظر می‌رسید که این جناح پیش از هر زمان دیگر به‌سوی قهقرا می‌رود. رفسنجانی (راس و رهبر اعتدال‌گرایان) که در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ قدرت را در دولت کم و بیش قبضه کرده بود، امروزه نیز همچنان در راس حاکمیت دولت قرار دارد. اعتدال‌گرایان دیدگاهی مشروطه‌خواه، توسعه‌گرا و نخبه‌گرا دارند. الگوی حکومتی آنان به الگوی تکنوکراسی نزدیک بوده و بدین جهت نیز اکثر مواقع به‌نام فن‌سالاران معروف اند. آنها در حیطه اقتصاد سیاسی، نیز خود را وابسته و متعلق به "طبقه متوسط جدید" که در ایران به‌عنوان یک طبقه واقعیت عینی ندارند، محسوب می‌دارند.

به‌نظر نگارنده، اعتدال‌گرایان اصولاً بورژوازی دولتی (مافیای مالی) جامعه ایران را نمایندگی می‌کنند. آنها با این‌که دم از رشد سرمایه داری صنعتی می‌زنند ولی عمدتاً با تبلیغ و ترویج بوروکراسی، تخصص و مدیریت به‌یک نوع بورژوازی دولتی اعتقاد دارند. در حال حاضر مثل دهه های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، اعتدال‌گرایان خواهان "آرامش" و "ثبیت" در داخل و تنش زدایی در امور بین‌المللی ایران هستند. رهبران اصلی این جناح بیشتر از رهبران دو جناح اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران خواهان پیوند بیشتر به محور نظام جهانی سرمایه و پروسه جهانی شدن سرمایه هستند. رهبر "بلامنازع" و "معنوی" اعتدال‌گرایان هاشمی رفسنجانی است. او عموماً در رویارویی‌ها و منازعات "راست" و "چپ" وارد نمی‌شود و اگر وارد شود به‌عنوان یک "سانتریست" جانب‌هر دو طرف دعوا را می‌گیرد.

شایان توجه است که در سال ۱۳۷۹ جناح اصلاح‌طلبان از نامزدی او در انتخابات مجلس ششم دفاع نکرد و او نتوانست به مجلس راه یابد. جناح محافظه‌کاران نیز در سال ۱۳۸۴ از نامزدی او در انتخابات ریاست جمهوری حمایت نکرده و به‌صورت موثری در مقابل او قرار گرفت. ولی رفسنجانی نه تنها از صحنه سیاسی ایران ناپدید نگشت بلکه بیشتر از هر کسی امروز در حاکمیت دولتی نقش بازی ایفاء می‌کند. دیگر چهره‌های شاخص اعتدال‌گرایان عبارتند از: حسن روحانی، علی‌اکبر ولایتی، غلامحسین کرباسچی. در دهه ۱۳۸۰، شخصیت‌هایی مثل محمد علی نجفی و سید عطاءالله مهاجرانی در درون اعتدال‌گرایان فعال بودند، از بدنه و رهبری این جریان جدا شدند. ر.ناظمی

مدرن در حال حاضر عبارتند از: محمد خاتمی، "پدر معنوی" این گروه سیاسی، محمدرضا خاتمی، سعید حجاریان و عباس عبدی (رهبران اصلی حزب مشارکت)، بهزاد نبوی، محسن آرمین و مصطفی تاجزاده (رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی). اصلاح‌طلبان نوین در "دوره طلایی" فعالیت‌های خود (۱۳۷۷-۱۳۸۱) رسانه‌های متنوع و متعددی را در اختیار داشتند. ولی با توقیف مکرر و دائمی اکثر آن نشریات، در حال ارگانه‌های این جریان به نشریات "مشارکت"، "عصر نو" و ماهنامه تنویک "آیین" محدود می‌شود.

۵- اعتدال‌گرایان

اعتدال‌گرایان که به اسامی تکنوکراتها، عمل‌گرایان، میانه‌روها و فن‌سالاران نیز موسوم‌اند، در سالهای دهه ۱۳۶۰ به‌صورت سایه‌ی جناح‌های دوگانه‌راست سنتی (محافظه‌کاران کنونی) و چپ سنتی (اصلاح‌طلبان کنونی) در درون حاکمیت و در جامعه ایران حضور پیدا کردند. اینان عمدتاً تحت رهبری هاشمی رفسنجانی از دو جریان "راست" و "چپ" تغذیه کرده و نیرو می‌گرفتند. اعتدال‌گرایان در سال ۱۳۷۴ (در جریان فعالیت‌های انتخاباتی مجلس پنجم) در حزب کارگزاران سازندگی به رهبری رفسنجانی سر و سامان منسجم‌تری پیدا کردند. نمایندگان این جریان بخش قابل توجهی از کرسیهای مجلس پنجم را در اختیار گرفتند ولی در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ با ظهور اصلاح‌طلبان به‌تدریج قدرت خود را از دست دادند. رهبری قوه مجریه (ریاست جمهوری) و بخشی از کرسیهای کارگزاران در مجلس ششم در سالهای ۱۳۷۶-۱۳۷۹ به‌دست اصلاح‌طلبان افتاد و از تعداد وزرای این حزب در کابینه خاتمی هم کاسته شد. بعضی از چهره‌های شاخص این حزب چون کرباسچی (شهردار اسبق تهران) از سوی دستگاه‌های قضایی که عمدتاً توسط جناح محافظه‌کاران اصول‌گرا قبضه شده است، محاکمه شدند و در انتخابات مجلس ششم، "پدر معنوی" این حزب (رفسنجانی) نیز ضربه سختی خورد. بعد از شکستها و عقب‌نشینی‌ها، گروهی از اعتدال‌گرایان تحت نام "حزب اعتدال و توسعه" در سالها ۱۳۷۹-۱۳۸۴، رهبری گفتمان سیاسی و مسلکی اعتدال‌گرایان را به‌عهده گرفت. بدنه‌ی این حزب بر خلاف بدنه‌ی حزب کارگزاران (که عمدتاً از چپ‌های اصلاح‌طلبان تغذیه می‌کرد) بیشتر منشعب از محافظه‌کاران (راست سنتی) بود.

خط امام" قرار گرفته و به رشد این جناح در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی کمکهای موثری کردند. این دو سازمان عبارت بودند از: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت. اما در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۱-۱۳۸۴) نفوذ حزب مشارکت اسلامی فزونی یافت و بعد از انتخابات مجلس ششم، عمل‌کرد و فعالیت‌های طیف اصلاح‌طلبان مدرن به اوج خود رسید.

اوضاع در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۳ به‌شدت دست‌خوش تحول قرار گرفت و سرانجام بعد از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در تابستان ۱۳۸۴ "دوران طلایی" قدرت این جناح به‌پایان عمر خود رسید.

به‌نظر نگارنده، طیف اصلاح‌طلبان مدرن ("چپ‌های نوین") امروز یکی از پرت‌ترین جناح‌های سیاسی نسبت به هسته‌ی مرکزی حاکمیت اسلامی محسوب می‌شود و به‌نظر نمی‌رسد که در آینده بتواند نقشی در مبارزات مردم در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک ایفاء نماید.

دیدگاه اصلاح‌طلبان مدرن درباره تئوکراسی ولایت فقیه تفاوت ماهوی با اصلاح‌طلبان سنتی و حتی با محافظه‌کاران نیز ندارد. این جریان برای ولایت فقیه موضع "ناظر کل" قائل هست و اصل آن را از "جنس نظارت" می‌داند. با این‌که ادعا می‌کند که "مشروطه‌خواه" هست، ولی عملاً در مسیر "جمهوری‌خواهی" حرکت می‌کند و معتقد است که جمهوریت رژیم اسلامی "ظرف مناسبی" است که "اسلامیت" در ایران "متحقق" شود.

اصلاح‌طلبان مدرن خود را وابسته به طبقه متوسط و نماینده آن طبقه می‌دانند ولی در واقع نماینده بورژوازی صنعتی ایران هستند و دیدگاهشان خواسته‌های بورژوازی لیبرال-مذهبی ایران را در بر می‌گیرد و بر این اساس نیز خواهان استقرار دموکراسی اسلامی در داخل و آرامش و تنش‌زدایی در امور بین‌المللی ایران هستند و در این راستا در تضاد آشکار با اصول‌گرایان جدید قرار می‌گیرند. به‌طور مثال، اصلاح‌طلبان مدرن بر خلاف احمدی‌نژاد و یارانش، در پرونده بحران هسته ایران معتقد به مذاکره و نرمش حتی با آمریکا هستند و ترجیح می‌دهند که اعتماد کشورهای "اروپای قدیم" (آلمان، فرانسه و انگلیس و...) را تا حد قابل ملاحظه‌ای کسب کنند. چهره‌های معرف و شاخص اصلاح‌طلبان

**تواناییهای جنگی میکروبی
آمریکا
در آزمایشگاههای کورپوراتیو
رشد داده می شوند
شروود رُس، تحقیق جهانی، ۷
ژانویه ۲۰۰۷**

ژاپونیا تحت بهانه‌ی پروژه‌ی تصفیه‌ی آب، سلاحهای بیو تکنیکی جنگی خود را می‌ساختند.

بنا بر گزارش ادوارد هاممود از موسسه‌ی SPA، از آنجا که آزمایشگاههای دولتی موظف به انجام "تحقیقات با استفاده‌ی دوگانه" (Dual – Use Research) یا (تحقیقات در مورد امراضی که هم از نظر تهاجمی و هم از نظر دفاعی قابل استفاده‌اند) می‌باشند، او "با مسائل جدی در این نظام روبه رو شده است": که از آن جمله‌اند "آزمایشات خطرناک همراه با احتیاطات امنیتی مشکوک و یا سرپرستی نامناسب توسط IBC ... و دیگر مسایل زیست امنیتی.

فرانسس بویل، متخصص قانونی بین المللی از دانشگاه شامپانی ایلینوی، این موضوع را آشکارا مطرح می‌سازد. او کمیته‌های داخل دانشگاهی را به "جوک و حقه‌بازی" تشبیه می‌کند که "هیچ حفاظتی را از احدى نمی‌کنند". بویل که لایحه‌ی مربوط به سلاحهای بیولوژیکی ضد تروریسم را در سال ۱۹۸۹ تهیه کرده و توسط کنگره، دولت و پنتاگون تصویب شد، "اکنون مشغول مبارزه برای "پیروز شدن" در جنگ بیولوژیکی" است، از طریق مقابله با رهنمودهای استراتژی ملی هر دو بوش که در سال ۲۰۰۲ "بدون هیچ گونه اطلاع مردم و مطبوعات" تصویب شد.

در ۷ نوامبر سال گذشته، هاممود و دکتر امی پاترسون مدیر اداره‌ی فعالیتهای بیوتکنولوژی در موسسه‌ی ملی بهداشت شکایت کردند که ۱۱۳ موسسه "بدون قبول رهبری موسسه‌ی ملی بهداشت" حاضر به ارائه‌ی خلاصه‌ای از فعالیتهایشان به IBC نیستند.

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا به حال، موسسه‌های بیوتکنیک، آزمایشگاههای نظامی، و دانشگاههای دولتی و خصوصی در سرتاسر آمریکا و دیگر کشورها نظیر کانادا، استرالیا و آفریقای جنوبی، جمله‌گی دلارهای فراوانی را در رابطه با تحقیق و توسعه از بودجه‌ی فدرال دریافت کرده‌اند.

بزرگی این موسسه‌ها درجه حدی

۱۱۳ دانشگاه، بیمارستان، مؤسسات داروئی موظف به انجام تحقیقات زیست تکنیکی، به‌طور قانونی تحقیقاتشان را پیش نمی‌برند. طبق نظر یک آژانس غیر انتفاعی، ۱۱۳ دانشگاه، بیمارستان و آزمایشگاههای کورپوراتیوی تحقیقاتی که توانائی کشت میکروب به قصد مصارف جنگی را دارند، بنا به درخواست دولت فدرال آمریکا، حاضر به ارائه‌ی فعالیتهایشان در انظار عمومی، نیستند.

مؤسسه‌ی ملی بهداشت (NIH-National Institutes of Health) در بنسدا، مریلند، که نهادی دولتی است، به‌جای قطع این فعالیتهای، مسئولیت تحت نظر گرفتن این آزمایشگاهها را به عهده گرفته و به آنها اجازه‌ی فعالیت تحت نام ویژه‌ی "تحقیقات در مورد مراقبت پزشکی و رفتاری کشور" را داده است.

از کالیفرنیا تا نیوجرسی و از بستون تا سان آنتونیو، آزمایشگاههای جنگ بیولوژیکی با بودجه‌های کلان و ولخرجانه معادل ۲۰ میلیارد دلار، از سال ۲۰۰۱، بدون هیچ محدودیتی، به‌کشت میکروبهای کشنده‌ای نظیر انفولانزای اسپانیایی، طاعون، آنتراکس، طاعون خرگوشی و تب آور، می‌پردازند. طبق گزارشاتی، در برخی از این آزمایشگاهها، تضمین امنیتی برای جلوگیری از سرایت این امراض کشنده به مردم، نامناسب است.

طبق قوانین آمریکا، سبب اعتبار مالی برای تحقیقات بیولوژیکی، باید تحت سرپرستی کامل موسسه‌ی ملی بهداشت باشد. از جمله خلاصه‌ی گزارشات آزمایشگاه توسط کمیته‌های امنیت زیست محیطی، رسماً در نشستهای عمومی (Institutional Biosafety Committees – IBC) تشریح کنند و به اطلاع مردم برسانند. در بسیاری از مواقع IBC با گزارش نمی‌دهد و یا گزارشها فاقد محتوا هستند.

طبق گزارش پروژه‌ی آفتابی اوستین، تگزاس (SPA Sunshine Project of Austin, Tex)، یک نهاد غیرانتفاعی که می‌کوشد تا مردم رادرجریان خطرات آزمایشهای زیست تکنیکی قرارداد، فعالیت این آزمایشگاهها اساساً مخفی نگه‌داشته‌می‌شود. قرارداد سال ۱۹۷۲ در مورد سلاحهای بیولوژیکی (Biological Weapons Convention – BWC) که آمریکا از امضاء کنندگان آن است، هرگونه تحقیق در مورد سلاحهای بیولوژیکی را منع می‌کند. و اگر این کار به طور مخفی صورت گیرد، سلاحهایی که جنبه‌ی تهاجمی داشته‌باشند، باید از بین برده‌شوند. در دهه‌ی ۱۹۳۰،

است؟ به طور مثال طبق گزارش موسسه‌ی غیرانتفاعی فوق‌الذکر، در موسسه‌ی تحقیقاتی بیو مدیکال جنوب غربی در سان آنتونیو تگزاس ۶۰۰۰ میمون، میمون دم کوتاه و دیگر موجودات باهوش در قفس برای آزمایش نگهداری می‌شوند که تنها تغذیه‌ی آنها سالانه ۶ میلیون دلار برای مالیات دهنده‌گان آمریکا تمام می‌شود. در این موسسه روی میمونها و جنایتکاران خطرناکترین ویروسهای موجود نظیر نیولا (Ebola) و لاسا (Lasa)، با اجازه‌ی دولت، آزمایش می‌شود.

همچنین بنا به گزارش واشنگتون پست ۲۵ دسامبر ۲۰۰۶، موسسه‌ی دفاع بیولوژیکی در جنگ ملی واقع در کولومبوس، اوهایو، به تازه‌گی ۲۵۰ میلیون دلار، پاداش ۵ ساله از اداره‌ی امنیت میهن برای انجام تحقیقات جدید دفاع بیولوژیکی در مرکز درحال ساختمان معروف به دژ دتربیک در مریلند پرداخت کرده‌است. قبلاً در ۳۰ جولای سال گذشته، پست گزارش داد که از تحقیقات این مرکز شاید هرگز چیزی جهت اطلاع مردم به بیرون درز نکند. زیرا دولت بوش قصد دارد که "فعالیهای آن مرکز به صورت مخفی انجام شوند".

پست همچنین گزارش می‌دهد که "برخی از تحقیقات، آن طور که بسیاری از متخصصین کنترل سلاحها می‌گویند، در محدوده‌ی خاکستری که از مرز قراردادهای بین‌المللی حتا در تولید میزان اندکی از سلاحهای بیولوژیکی فراتر می‌رود، قرار دارند". "دولت این نگرانیها را نادیده می‌گیرد و مدعی است که این کار کاملاً دفاعی و لذا قانونی است. دولت حاضر نیست ناظرینی مستقل از شبکه‌ی دانشمندان دولتی و مقاطعه‌کاران، به بررسی این موضوع بپردازند.

پست از قول میلتنون لیتنبرگ متخصص تسلیحات دانشگاه دولتی مریلند می‌نویسد "اگر ما ببینیم که دیگران این‌گونه تحقیقات را انجام می‌دهند، ما آنها را متهم به زیر پا گذاشتن قراردادهای بین‌المللی در مورد سلاحهای بیولوژیکی می‌کنیم. شما نمی‌توانید دور دنیا بگردید و در مورد برنامه‌ی ایرانیها و کره شمالیها فریاد بکشید که در مورد آنها دانسته‌ما بسیار کم هم هست، وقتی که ما همین کار را به وفور انجام می‌دهیم".

پست گزارش می‌کند که این فعالیتهای در زمینی به مساحت ۱۶۰۰۰۰ فوت مربع و با ۱۲۰ کارمند صورت می‌گیرند. "تاریخ دژ دتربیک در کشت میکروبی برای تحقیقات جنگی، سایه‌ی درازی روی این آزمایشگاه جدید انداخته‌است. زمانی که برنامه‌های

جنگ بیولوژیکی کنار گذاشته شده، توسط پنتاگون با منتهای مخفی کاری در آن ادامه یافت، این همانند آهن ربائی شد در اوج گیری اعتراض علیه جنگ ویتنام". در چنین آزمایش گاههایی، دانشمندان می توانند انواع مرضها را به وجود آورند که در مقابل آنها دفاعی موجود نیست. چنین سلاحهایی در صورت پخش شدن به سختی قابل کنترل بوده و باعث به وجود آمدن امراض واگیر می شوند که مردم عادی را دچار وحشت کرده و گرفتار می سازند.

هاممود معتقد است که حدود ۴۰۰ آزمایش گاه سلاح بیولوژیکی در آمریکا وجود دارد که برخی از آنها به سختی می توانند کار خود را توجیه کنند. داوید پرلین رئیس موسسه تحقیقاتی بهداشت عمومی در نیوآرک واقع در نیوجرسی به موسسه غیر انتفاعی فوق گفت که اف.بی.ای. از آنها خواسته است تا قراردادی را امضاء کنند که مفادش این است که "نیاید در مورد برخی میکروبیهای ویژه ای که در موسسه آنها نگهداری می شود، علنا صحبت کنند".

آنهائی که اهمال NIH را در مورد فرا رفتن از قوانین اش فراموش می کنند، باید به اکتبر ۲۰۰۱ برگردند که حمله با آنتراکس به کنگره و رسانه ها صورت گرفت. اعتقاد بر این است که میکروب رهائده از کشت میکروبی آزمایش گاه دژ دتریک بوده و تحقیقات اف.بی.ای. تا به حال (طبق معمول! - مترجم) به نتیجه نرسیده است. از آن تاریخ، عمومیت یافتن این گونه آزمایش گاهها توسط دولت بوش و تربیت کارمندان جدیدی که برخی حتا فاقد دیپلوم هستند باعث مردن ۴ کارمند در این دژ شده است.

فقدان شفافیت علت نگرانیها در مورد آزمایشات مخفی سیا و پنتاگون در باره ی جنگ میکروبی است که مردم آمریکا را مثل خوک گینه در نظر می گیرند. در روزنامه ی مردمی "دولت ناقلا" (Rogue State) گزارشگری به نام ویلیام بلوم خاطر نشان نمود که آن عده از مامورانی که طی دو دهه "در هوای آزاد آمریکا" به آزمایش پرداخته اند، میلیونها آمریکائی را در معرض ابرهای ضخیمی از انواع باکتریها و عناصر شیمیائی قرار داده اند".

بلوم می نویسد: بین سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۶۹، ارتش در بیش از ۲۳۹ منطقه ی مسکونی و از جمله در سانفرانسیسکو، نیویورک و شیکاگو ارگانسیمهای آلوده به باکتری را پخش کرد، بدون این که اطلاعی قبلا به مردم داده و آنها را از عواقب آن و تاثیرش بر سلامتی شان آگاه سازد. پنتاگون حتا در

ناوهای جنگی مواد فوق را پخش کرد تا اثر آن را روی ملوانان آزمایش کند. این سلاحها به صدام حسین دیکتاتور نیز داده شد تا در جنگ تجاوزکارانه اش علیه ایران استفاده کند. واشنگتون به کارگیری آنها را نفی کرد، اما رابرت فیسک در روزنامه ی انگلیسی "این دپندنت" در ۳۱ دسامبر گزارش داد که: قبل و بعد از ۱۹۸۵، شرکت های آمریکا توافق دولت برای ارسال مواد بیولوژیکی به عراق و از جمله ماده آنتراکس را به دست آوردند. فیسک از شاهدان عینی نقل می کند که یک ترن مخصوص بیمارستان نظامی، افراد را از جبهه به تهران می برد: "من صدها سرباز ایرانی را دیدم که خون و چرک استفراغ می کردند که از سینه های شان بیرون می آمد - در کوبه به قدری بوی بد گاز پیچیده بود که من مجبور شدم پنجره را باز کنم - و دستها و صورتشان پر تاول شده بود. کمی دیرتر، تاولهای جدیدی بر روی تاولهای قبلی ظاهر شدند. بسیاری از آنها شدیداً سوخته بودند. گازهای مشابهی بعداً در حلبچه مورد استفاده قرار گرفتند.

بدین ترتیب، دولت ریگان با توسعه ی تحقیقات در مورد جنگ میکروبی و اجازه دادن به پنتاگون در فروش سلاحهای بیولوژیکی به حسین، در جایگاه سیاهی در تاریخ نظامی و در کنار بنیتو موسولینی قرار گرفت که خلبانانش گاز خردل را در اتیوپی فرو ریختند و ژاپون تحت پادشاهی هیروهیتو با سلاحهای شیمیائی اش هزاران نفر از مردم عادی چین را به قتل رساند.

به دلیل ارزان بودن ساختن سلاحهای بیولوژیکی، به آنها لقب "بمب هسته ای فقیران" داده شده است. اما توانائی آنها می تواند حتا کشنده تر از بمبهای هسته ای باشد. جرمی ریفکین، نویسنده ی "قرن بیوتکنیک" از انتشارات پنگوئن، خاطر نشان می کند که در یک بررسی حکومتی در سال ۱۹۹۳ نقل می شود که "انداختن یک بمب ۲۰۰ پوندی آنتراکس توسط هواپیما روی واشنگتون، می تواند تا ۳ میلیون نفر را بکشد".

اگر دولت بوش مخالفت خود را با نظام بازرسی بین المللی اعلام نمی کرد، عملیات مخفیانه ی آزمایش گاهها کمتر شوم می شدند. جکی کاباسو، مدیر اجرائی موسسه ی قانونی ایالات غربی در اوکلند - کالیفرنیا، هشدار داد که "سال گذشته (۲۰۰۱)، آمریکا به تنهائی از سیستم نظارتی این گونه آزمایش گاههای بیولوژیکی خارج شد. سیستمی که می توانست سهم بزرگی در مبارزه علیه استفاده از این گونه آزمایش گاهها در تهیه ی سلاحهای تهاجمی داشته باشد. در مقابل استهزاء جهانیان، آمریکا اکنون

به طور وسیعی برنامه ی دفاع بیولوژیکی اش را در موسسات مخفی پیش می برد. طبق نظر بویل، رئیس جمهور بوش "در تحقق قرارداد سلاحهای بیولوژیکی"، در آستانه ی رسیدن آن به نتیجه ی موفقیت آمیز، خراب کاری کرد. او گفت: "قصد انجام طرح تحقیق و توسعه و آزمایش سلاحهای تهاجمی بیولوژیکی به تمامی غیرقانونی و جنایتکارانه است".

بویل نویسنده ی "جنگ بیولوژیکی و تروریسم" در روزنامه ی روشنگری است. و نلیسا هاریس، مسئول سابق کنترل سلاحها طی ریاست جمهوری کلینتون در سال ۲۰۰۳ به نیویورک تایمز گفت "عملکرد دولت باعث دلمشغولی در دیگر پایتختها خواهد شد، از جمله به خاطر این که بوش باتمام وجود کوشش کرد تا مانع تصویب گسترش قرارداد سلاحهای بیولوژیکی گردد".

نویسنده ی مقاله سپس اسامی نهادهای دانشگاهی، پژوهشی و آزمایش گاههای داروئی و غیره را که در داخل و خارج آمریکا با دولت آمریکا همکاری می کنند یاد می کند که از آوردن آنها در اینجا خودداری می کنم. مترجم

هاممود می گوید که هنوز منتظر است تا جواب نامه ماه نوامبر گذشته اش به موسسه ی ملی بهداشت را دریافت کند. اما او اضافه می کند "شک دارد که نامه ای دریافت نماید". از این موسسه خواسته شده بود که به اتهاماتی که در مقاله نسبت به آن داده شده، جواب بدهد. اما تا به حال این کار نشده است.

خلاصه کنیم: گرانترین، بزرگترین پروژه تحقیقاتی که هرگز راجع به بالابردن توانائی جنگ میکروبی انجام نگرفته، امروز تحت ریاست جمهوری بوش و در رد آشکار قراردادهای بین المللی نظیر قرارداد ژنو در سال ۱۹۲۵ پیش برده می شود که استفاده از سلاحهای بیولوژیکی را قدغن کرده است. و اما بیشتر، وقتی که استفاده از سلاحهای میکروبی به طور اتفاقی صورت گرفت - نظیر این که ژنرال انگلیسی در سال ۱۷۶۷ پتوی آغشته به آبله را به سرخ پوستان داد که تمامی قبیله ای را به کشتن داد - تحقیق امروزی در بخش میکروبی به ابزاری در سطح سیاست ملی تبدیل شده است. و این برنامه که جهان را در کشنده ترین و نفرت انگیزترین منبع امراض می کشاند که بسیاری از آنها می تواند به آفت واگیر شدن بیانجامد، در نهایت مخفی کاری و بدون اعلان بیرونی، پیش برده می شود که با محتوای قوانین موسسه ملی بهداشت در تضادی آشکار است. چرا؟

کسب نمایم. در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل به این هدف باید توده های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند، در مبارزه مشترک متحد شویم». اکنون بیش از ده سال از مرگ دکتر سون یاتسن می گذرد، این ده سال به اضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن می راند، مجموعاً بیش از پنجاه سال می شود. تجربیات و درسهای انقلاب در طول این ده سال کدامند؟ بطور عمده عبارتند از این اصل: «باید توده های مردم را برانگیزیم». شما و همچنین تمام جوانان چین باید این اصل را دقیقاً مطالعه کنید. جوانان باید دریابند که تنها با بسیج توده های عظیم کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، می توانیم امپریالیسم و فنودالیسم را از پای درآوریم. تا زمانی که ما توده های عظیم کارگران و دهقانان سراسر کشور را بسیج نکنیم، نخواهیم توانست ژاپن را شکست دهیم و چین نوین را بنا کنیم.

چهارم، باز به جنبش جوانان برگردیم. درست بیست سال پیش در چنین روزی رخداد بزرگی در چین به وقوع پیوست که در آن دانشجویان شرکت داشتند و در تاریخ به نام جنبش ۴ مه معروف گردیده است. این جنبش دارای اهمیت بسیار عظیمی است. جوانان چین از زمان جنبش ۴ مه تا کنون چه نقشی داشته اند؟ در مفهومی آنان نقش پیشاهنگ را بازی نمودند، این حقیقتی است که در سراسر کشور مورد قبول همگان بجز سرسختان است. نقش پیشاهنگ یعنی چه؟ یعنی پیشتازی کردن و در صفوف مقدم انقلاب قرار گرفتن. در صفوف ضد امپریالیستی - ضد فنودالی خلق چین ارتشی از جوانان روشنفکر و دانشجو موجود است. این ارتش بسیار عظیمی است که حتی اگر آن تعداد کثیری را که جان خود را از کف داده اند به حساب نیاوریم، اکنون باز شماره آن به چندین میلیون می رسد. این ارتشی است که در یکی از جبهه ها در برابر امپریالیسم و فنودالیسم ایستاده و ارتش مهمی است. ولی این ارتش به تنهایی کافی نیست، ما نمی توانیم فقط با تکیه به این ارتش دشمن را شکست دهیم زیرا که این ارتش نیروی عمده را تشکیل نمی دهد. پس نیروی عمده کدام است؟ این نیرو توده های عظیم کارگران و دهقانان است. جوانان روشنفکر و دانشجویان چین باید میان توده های کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند برونند و آنانرا بسیج نموده و متشکل سازند.

ادامه دارد

از کمونیسم علمی بیاموزیم : سمت جنبش جوانان * قسمت دوم مائو (۴ مه ۱۹۳۹)

ده ساله ارتش سرخ گردید. ولی این ده سال مبارزه وظایف انقلاب را فقط در بخشی از کشور انجام داد و نه در سراسر کشور. اگر قرار باشد انقلاب چند ده سال گذشته را جمع بندی کنیم، باید بگوییم که این انقلاب فقط پیروزیهای موقتی و قسمی بدست آورده نه پیروزیهای دائمی و سراسری. همانطور که دکتر سون یاتسن گفت «انقلاب هنوز به سرانجام نرسیده است، رفقای من همگی باید به مبارزه ادامه دهند». اکنون این سؤال پیش می آید: چرا انقلاب چین پس از چند ده سال مبارزه هنوز به هدف خود دست نیافته است؟ علت چیست؟ به نظر من دو علت وجود دارد: اول اینکه نیروهای دشمن فوق العاده قوی بودند و دوم اینکه نیروهای خودی فوق العاده ضعیف بودند. از آنجا که یک طرف قوی و طرف دیگر ضعیف بود، انقلاب پیروز نگشت. وقتی که می گوییم نیروهای دشمن فوق العاده قوی بودند، مقصودمان این است که نیروهای امپریالیسم (این عامل درجه اول است) و فنودالیسم فوق العاده قوی بودند. وقتی که می گوییم نیروهای خودی فوق العاده ضعیف بودند، مقصود ما ضعفی است که در شئون مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تظاهر یافته است لیکن ضعف ما بطور عمده به این علت است که توده های کارگران و زحمتکشان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، هنوز بسیج نشده بودند و از همین جا است که ضعف ما و عدم توانایی در به سرانجام رساندن وظیفه ضد امپریالیستی - ضد فنودالی ناشی می شود. اگر بخواهیم تجربیات انقلاب چند ده سال گذشته را جمع بندی کنیم، باید بگوییم که مردم سراسر کشور بطور کامل بسیج نشده بودند و به علاوه مرتجعین پیوسته با چنین بسیجی مخالفت کرده و در کار آن اخلاص می نمودند. تنها با بسیج و تشکل توده های وسیع کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند، می توان امپریالیسم و فنودالیسم را برانداخت. دکتر سون یاتسن در وصیتنامه خود می گوید: «چهل سال تمام خودم را وقف انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تسلاوی حقوق

چین در آینده قطعاً به سوی سوسیالیسم رشد و تکامل خواهد کرد، این قانونی است تخطی ناپذیر. لیکن در مرحله کنونی وظیفه ما این نیست که به سوسیالیسم تحقق بخشیم، بلکه امپریالیسم و فنودالیسم را نابود سازیم، وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فنودالی چین را تغییر دهیم و نظام دموکراسی توده ای را برقرار نماییم. تمام جوانان کشور باید بخاطر نیل به این هدف بکوشند.

سوم، تجارب و درسهایی که تاکنون از انقلاب چین گرفته شده اند کدامند؟ این نیز مسئله مهمی است که جوانان ما باید آنرا درک نمایند. انقلاب بورژوا - دموکراتیک و ضد امپریالیستی - ضد فنودالی چین، اگر بخواهیم دقیق شویم، توسط دکتر سون یاتسن آغاز شد و تاکنون بیش از پنجاه سال است که ادامه دارد و تجاوز دول سرمایه داری خارجی به چین تاریخی تقریباً صد ساله را پشت سر نهاده است. در چین در طول این صد سال ابتدا جنگ تریاک علیه تجاوز بریتانیا در گرفت و بعد به ترتیب جنگ تائی پین، جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴)، جنبش رفرمیستی ۱۸۹۸، جنبش ای هه توان، انقلاب ۱۹۱۱، جنبش ۴ مه، لشکرکشی به شمال و جنگ ارتش سرخ پیش آمدند - با اینکه این مبارزات از هم متمایز بودند، لیکن همگی در جهت مقاومت در برابر دشمن خارجی و تغییر اوضاع موجود سیر می کردند. معجزاً تنها با ورود دکتر سون یاتسن به صحنه بود که یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک کم و بیش روشن آغاز گردید. در عرض پنجاه سال گذشته انقلابی که توسط دکتر سون یاتسن برپا شد، هم قرین پیروزی و هم دچار شکستهایی گردید. ملاحظه کنید: آیا انقلاب ۱۹۱۱ که امپراتور را از لانه اش بیرون راند، یک پیروزی نبود؟ شکست این انقلاب عبارت از آن بود که این انقلاب فقط امپراتور را از لانه اش بیرون راند، ولی چین را همچنان زیر ستم امپریالیسم و فنودالیسم باقی گذاشت، بطوری که وظیفه انقلاب ضد امپریالیستی - ضد فنودالی ناتمام ماند. جنبش ۴ مه چه هدفی را تعقیب می کرد؟ هدف آن نیز مبارزه علیه امپریالیسم و فنودالیسم بود ولی این جنبش هم با شکست روبرو شد و چین کماکان زیر سلطه امپریالیسم و فنودالیسم باقی ماند. انقلابی که به نام لشکرکشی به شمال معروف گشته نیز دچار چنین سرنوشتی شد: این انقلاب در عین اینکه موفقیتهایی بدست آورد، با شکست مواجه گشت. از زمانی که گومیندان علیه حزب کمونیست به مبارزه روی آورد (۲)، چین بار دیگر زیر سلطه امپریالیسم و فنودالیسم افتاد. و این ناگزیر منجر به جنگ

نه به جنگ، نه به تحریم !

دانمی ارتش پر قدرت اسرائیل که به سلاح های بزرگ و کوچک اتمی مجهز است و هراسی از بکار بردن آن نیز ندارد، در کنار اشغال نظامی همسایه های غربی و شرقی ایران توسط آمریکا، رژیم را بر آن داشته تا به روند اتمی سازی نظامی خویش سرعت بیشتری بدهد. تبلیغات وسیع رسانه ای و زمینه سازی برای نصب یک دولت نظامی که منجر به بیرون آمدن دولت احمدی نژاد از صندوق های رای شد یکی از راه کارهای خامنه ای و کل نظام برای مقابله با وضعیت بحرانی

اسرائیلی، نمونه های برجسته ای هستند که امپریالیست ها و متحدانشان برای کنترل منابع انرژی فسیلی منطقه خاورمیانه تا چه مرحله ای حاضرند پیش بروند و عملاً هیچ حد و مرز و معیار قانونی و بین المللی را رعایت نکنند. تهدیدات اخیر رژیم بوش به گسترش جنگ به خارج از مرزهای عراق و افغانستان مستقیماً ایران را نشانه گرفته است. جمهوری خونخوار اسلامی حاکم بر ایران برای حفظ سلطه خویش از سال ها قبل به برنامه ریزی گسترده ای دست زده، تهدید

بحران سیاسی خطرناکی که با اشغال نظامی افغانستان و عراق آغاز شد، قبل از به اتمام رسیدن مدت زمامداری جورج دابلیو بوش رئیس جمهور آمریکا، به مراحل حساسی وارد می شود. امپریالیسم آمریکا و اسرائیل با سیاست های جنگ طلبانه خویش عامل اصلی بوجود آمدن این بحران، عمیق تر شدن و گسترش آن می باشند. حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و اشغال نظامی این کشور، حمله ی وحشیانه ی اسرائیل به لبنان و بمباران مردم بی گناه آن، به بهانه تلافی ربودن سربازان

امپریالیسم و انقلاب پرولتری در قرن ۲۱

امپریالیسم و انقلاب پرولتری در قرن ۲۱

(سمینار احزاب و تشکلهای کمونیست - مائونیست - ۲۶ تا ۳۰ دسامبر ۲۰۰۷)

طبقاتی استعمارشوندهگان و ستم دیدهگان به صورتی آگاهانه نشده، کورمال کورمال حرکت کرده و چه بسا شکستهای دیگری را شاهد خواهد شد. بر این مینا، ما به تلاش رفقا در برگزاری این سمینار ارزش قائلیم. لازم به ذکر این نکته نمی بینیم که جمع بندی از پراتیک انقلابی پرولتاریا تنها در صورتی به سطح تنوریک ارتقاء می یابد که

همه جانبه از تجارب مبارزات پرولتاریا و توده های زحمتکش در ۴ دهه ی اخیراز یک سو و در نظر گرفتن تغییراتی که در صحنه ی جهانی در آرایش قوا بین انقلاب و ضدانقلاب صورت گرفته است از سوی دیگر، شرطی لازم برای پیش روی انقلاب پرولتری می باشد. جنبش کمونیستی بدون شناخت دقیق از علل شکستهایش در قرن گذشته، قادر به هدایت مبارزه

این سمینار در هفتاد و سومین سالروز تولد رفیق مائوتسهدون، برگزار شد. حزب رنجبران ایران به عنوان ناظر در این اجلاس شرکت کرد و نظرات زیر را به صورتی شفاهی مطرح نمود:

۱- مسائل انقلاب پرولتری: از آنجا که " بدون تنوری انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد"، جمع بندی

“ کالبد شکافی و تبار شناسی صف بندیهای سیاسی در منطقه خاورمیانه و جناح های درون حاکمیت جمهوری اسلامی از منظر مطبوعات ایران و جهان ” ۳

۱۳۸۰ اتفاق افتاد. بعد از انتخابات دوره ششم مجلس، زمانی که مجلس به دست نمایندگان حزب مشارکت اسلامی افتاد، اختلافات بین پیروان این دو طیف هم در مجلس و هم در خارج از مجلس شدت یافت. با اینکه مهدی کروبی یکی از چهره های شاخص و معروف اصلاح طلبان سنتی، به ریاست مجلس رسید. اما جریان چپ نوین (اصلاح طلبان مدرن)

جناح چپ " و بعضی مواقع به اسم جناح " خط امام " پا گرفت. جناح اصلاح طلبان که در دوره ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) بنام " جنبش دوم خرداد " شهرت یافت، به تدریج به دو طیف اصلاح طلبان سنتی (چپ ارتدکس یا چپ سنتی) و اصلاح طلبان مدرن (چپ نوین = چپ های جوان) تقسیم گشت. این انشعاب در آغاز دهه ی

۳- اصلاح طلبان در تقابل با محافظه کاران، جناح اصلاح طلبان از زمره ی با سابقه ترین جناحهای سیاسی درون حاکمیت محسوب میشود. سابقه ی شکل گیری این جناح و طیفهای درون آن به اوایل دهه ی ۱۳۶۰ می رسد. در آن زمان این جبهه در رقابت با گروه محافظه کاران که به " جناح راست" معروف شد، بنام "

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرسهای پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org